



عجل الله تعالى فرجه الشريف

اخبار المهدي

گلچینی از روایات درباره حضرت مهدی (عج)

مؤلف: غلامعلی حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام جعفر صادق صلی الله علیه به مفضل صحابی خویش فرموده‌اند:
ای مفضل اخبار (احادیث و روایات راجع به حضرت) مهدی (عجل
الله تعالی فرجه الشریف) را به شیعیان ما برسان تا در دین خود به شک
نیفتند.
بشارت الاسلام - ص ۲۹۷

(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اخبار المهدی

مؤلف: غلام علی حسینی

حسینی، غلام علی، ۱۳۳۳ - گردآورنده

اخبارالمهدی / مولف غلام علی حسینی. - تهران: آرام دل، ۱۳۸۴
۱۲۰ صفحه.

ISBN:964-8939-00-7

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. مهدویت - احادیث. ۲. محمد بن حسن (عجل الله تعالی فرجه
الشریف)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - ۳. مهدویت - انتظار. الف.
عنوان

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۴۴ / ۴ / ح ۵۴۲

۹۴۱۶ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

شناسنامه کتاب

نام کتاب: اخبارالمهدی

نویسنده: غلام علی حسینی

ناشر: آرام دل

حروفچینی: سهیل رایانه ۲۴۴۵۴۷۶ - ۰۹۱۲

نوبت چاپ اول - بهار ۱۳۸۴

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۸۹۳۰-۰۰-۷

هدیه: ۵۰۰ تومان

یاد مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصالحون. و ما بعد از تورات، در زبور داوود نوشتیم که بندگان نیکوکار من، زمین را به ارث می‌برند. قرآن سوره انبیاء آیه ۱۰۵



امام هادی صلی الله علیه فرموده‌اند: «هرگاه امام زمانتان زندگی غائبانه (ناشناس) را شروع کرد چشم به راه ظهورش باشید».

کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۳۸۰



امام باقر صلی الله علیه فرموده‌اند: اگر در زمانی قرار گرفتید که امامتان غائب شده بود به پیشگاه پروردگار استغاثه کنید (استغاثه یعنی فریادرسی و طلب نجات و پناهندگی در حالت شدت حادثه مانند

کمک خواستن کسی که در چاه افتاده یا در حال غرق شدن باشد) و به همان روش قبلی که از ائمه هدی علیهم السلام فرا گرفته بودید و بر محور آن دوست و دشمن را می‌شناختید پایدار باشید که ظهور و گشایش چقدر زود به سراغتان خواهد آمد.

کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۳۲۸



امام صادق صلی الله علیه فرموده‌اند: «در آن هنگام (زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) بایستی بندگان خدا هر صبح و عصر انتظار وقوع فرج را داشته باشند....»

کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۳۳۹



در نامه حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید آمده است: اگر شیعیان ما یکپارچه و یک دل به پیمان خود با ما وفا می‌کردند هرگز سعادت دیدار ما و میمنت ملاقات با ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد و همانا دیداری با معرفت و صادقانه از سوی آنان نسبت به ما سریع نصیبشان می‌شد و تنها اعمال بد خود آنان است که آنان را از درک فیض حضور ما محروم نموده است.

احتجاج، ج ۲، ص ۶۰۰



ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را و صاحبان امر را. جابر انصاری گفت: زمانی که این آیه نازل شد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض کردیم: شما به ما شناسانید خدا و رسولش را، که خودتان می‌باشید، بفرمائید اولی الامر که اطاعت او در مرتبه خدا و رسول قرار گرفته، کیست؟ فرمود: ای جابر مراد از اولی الامر جانشینان من می‌باشند که اول آنها علی ابن ابیطالب بعد حسن سپس حسین بعد علی ابن الحسین بعد محمد ابن علی که در تورات معروف به باقر است و تو ای جابر او را درک می‌کنی و ای جابر هر وقت خدمتش رسیدی، سلام مرا به او برسان بعد از او جعفر صادق بعد موسی ابن جعفر و پس از او علی ابن موسی و بعد از او محمد ابن علی و بعد از او علی ابن محمد بعد از او حسن ابن علی بعد از او هم نام و هم کنیه من، حجت خدا در روی زمین فرزند حسن ابن علی عسگری آن امامی است که، خدا او را از نظر شیعیان پنهان و غایب می‌کند و به دست او مشرق تا مغرب زمین فتح می‌شود و حق تعالی به دست او نام خود را به تمام مردم برساند و خداوند آن امام را غایب نمی‌گرداند، مگر برای امتحان نمودن دل و آزمایش مراتب ایمان آنها. جابر نقل می‌کند روزی عرض کردم: ای

رسول خدا آیا در زمان غیبت او شیعیان از جنابش انتفاعی می‌برند؟
فرمود: آری! به آن خدایی که جانم به دست قدرت اوست و مرا به
سوی خلق فرستاده است. شیعیان از نور او روشن می‌شوند، و مانند
آفتاب از ولایت او بهره مند می‌شوند. تفسیر جامع، ج ۲، ص ۸۰

ارزش غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده‌اند: هر کسی که
دوست می‌دارد خداوند را ملاقات کند، باید ایمانش کامل و
اسلامش نیکو و انتظار فرج ولایت حجت صاحب الزمان را دارا باشد
ائمه چراغ‌هایی در تاریکی و امامان هدایت و نشانه های تقوی
هستند، هر کس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را دارا باشد من برای
او ضمانت می‌کنم که خداوند او را به بهشت خواهد برد.

ستاره تابان ص ۹۵

اثر خشم الهی

محمد بن فرج می‌گوید: «امام ابو جعفر صلی الله علیه برائیم
نوشت: «وقتی خداوند تبارک و تعالی بر مردم خشم بگیرد ما
(امامان) را از کنارشان دور می‌سازد.» اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۷



مروان انباری می گوید: از امام باقر صلی الله علیه (نوشته یا پیامی) صادر شد که در آن فرموده بودند: «وقتی خداوند بودن ما را در میان قومی، ناخوش دارد ما را از میان آنها خواهد برد.»

اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۸۹



امام صادق صلی الله علیه فرموده‌اند: اگر من در زمان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشم، در تمام مدت عمرم او را یاری می‌نمایم. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸

ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

حضرت حکیمه دختر امام جواد علیه السلام عمه امام حسن عسکری صلی الله علیه گفته‌است: امام حسن عسکری علیه السلام برای من پیام داد که امشب هنگام افطار نزد ما بیا، زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند تعالی در این شب حجت خود را آشکار می‌کند که حجت وی بر سراسر زمین می‌باشد. عرض کردم: مادر او کیست؟ فرمود: مادرش نرجس است. عرض کردم: فدایت شوم، اثر حمل در نرجس مشاهده نمی‌شود، فرمود: همان است که گفتم

امشب حجت خدا متولد می شود. حکیمه می گوید: وقتی که نزد امام
 عسکری علیه السلام رفتم و سلام کردم و نشستم حضرت نرجس آمد
 به من فرمود: ای سیده من حالت چطور است؟ عرض کردم: بلکه تو
 سیده من و خانم اهل بیت من هستی او سخن مرا رد کرد و گفت: ای
 عمه، این چه حرفی است که می زنی؟ گفتم: ای دختر خداوند امشب
 به تو پسری عطا می کند که آقای دنیا و آخرت است. حکیمه
 می گوید: حضرت نرجس نشست وقتی که من از نماز عشاء فارغ شدم
 افطار کردم و به خوابگاه خود رفتم و خوابیدم هنگامی که نصف
 شب فرا رسید برخاستم و نماز شب را خواندم، بعد از نماز دیدم
 حضرت نرجس دیده نمی شود، مشغول تعقیب نماز شدم، سپس
 خوابیدم و بعد در حال ترس از خواب بیدار شدم؛ دیدم وی در
 خواب است بعد از لحظه ای او برخاست و نماز شب خواند. من بر اثر
 اینکه اثر وضع حمل از او ندیدم به شک افتادم که نکند او حامله
 نباشد. ناگاه امام حسن عسکری علیه السلام از اتاق خود صدا زد، عمه
 شک نکن. چرا که فرا رسیدن وعده الهی نزدیک شده است، حکیمه
 می گوید: سوره های الم سجده و یاسین را خواندم در این حال بودم
 ناگاه حضرت نرجس هراسان بیدار شد به سوی او شتافتم و گفتم:
 خدا یارت باد، آیا چیزی احساس می کنی؟ گفت: آری ای عمه.
 گفتم: خاطر جمع و دلگرم باش این همان است که گفتم. حکیمه

می گوید: در این هنگام یک نوع سستی بر من و حضرت نرجس عارض شد که چیزی نفهمیدیم ناگاه دریافتیم که حضرت مهدی علیه السلام متولد شده است، روپوش را از روی او کنار زدم دیدم او به حالت سجده روی زمین قرار گرفته او را برگرفتم، دیدم پاک و پاکیزه است. در این هنگام امام حسن عسکری صدا زد ای عمه! پسر مرا نزد من بیاور، او را نزد امام بردم آن حضرت نوزاد را روی دستش گرفت و سپس زبانش را در دهان نوزاد گردانید و دستش را بر چشم‌ها و گوش‌ها و مفاصل نوزاد کشید، سپس فرمود: پسر جان سخن بگو. نوزاد گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست و محمد (صلی الله علیه وآله) رسول خداست. سپس بر امیرمؤمنان علی و سایر امامان علیهم السلام درود فرستاد تا به پدرش رسید آنگاه سکوت کرد. از حکیمه نقل شده است که امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود: ای عمه این نوزاد را نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند، سپس نزد من بازگردان. من نوزاد را نزد مادرش بردم سلام بر مادر کرد و سپس او را نزد پدرش بازگرداندم و در مجلس امام نهادم. انوار البهیة، ص ۵۲۱



حضرت حکیمه فرموده است: ناگهان حضرت نرجس را دیدم آن

چنان نوری او را فرا گرفته که دیدگانم را پوشانید و یک دفعه دیدم نوزاد صورتش را به حالت سجده بر زمین نهاده و بر زانو تکیه داده و انگشت سبابه‌اش را بلند کرده و می‌گوید: گواهی می‌دهم که جز الله خدایی نیست و اینکه جدم محمد رسول خدا است و پدرم علی امیرمؤمنان است. سپس یک یک امامان را برشمرد تا به خودش رسید آنگاه گفت: خدایا آنچه به من وعده داده‌ای انجام ده و امرم را به مرحله تمام برسان و گامم را استوار گردان و زمین را با ظهور من پر از عدل و داد فرما.

مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۹



محمد ابن عثمان: می‌گوید حضرت مهدی شب جمعه ختنه شده به دنیا آمد.

انوارالبهیه، ص ۵۲۶



حضرت حکیمه فرموده‌است: وقتی که روز هفتم فرا رسید به خانه امام عسکری علیه السلام رفتم و سلام کردم و نشستم آن حضرت فرمود: فرزندم را نزد من بیاور نوزاد را به پارچه‌ای پیچیدم و نزد امام حسن عسکری علیه السلام بردم آن حضرت با او همان گونه رفتار کرد که بار اول او را نزدش بردم. سپس زبانش را در دهان نوزاد گردانید مانند اینکه شیر یا عسل به او می‌خوراند و بعد فرمود: ای

پسرم سخن بگو. نوزاد زیان گشود و گفت: گواهی می‌دهم که
 معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست، آنگاه بر محمد صلی الله
 علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام درود
 فرستاد تا به پدرش رسید، سپس این آیه را خواند. به نام خداوند
 بخشنده مهربان اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین
 نعمت بخشیم و آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم.
 حکومتشان را پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه
 را از این گروه بیم داشتند نشان دهیم. انوار البهیة، ص ۵۲۴



اکنون چهل روز از ولادت نوزاد می‌گذرد، که حضرت حکیمه
 به خانه امام عسکری علیه السلام آمده است. طفلی دو ساله را دید که
 در صحن خانه راه می‌رود پرسید: این کودک چیست؟ امام فرمود:
 فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اگر امام باشند زود رشد و
 نمو می‌کنند، یعنی در یک ماه به اندازه یک سال دیگران. روزها
 سپری می‌شد و این پسر که آخرین حلقه از سلسله آل پیامبر صلی
 الله علیه و آله بود، همچنان به رشد خود ادامه داد. چند روز به
 رحلت امام عسکری علیه السلام مانده بود که حضرت حکیمه به خانه
 برادرزاده رفت. نوجوانی کامل را دید و نشاخت به امام گفت: این

جوان کیست؟ امام فرمود: فرزند نرجس و جانشین من است. به این زودی‌ها از میان شما خواهم رفت، باید سخن او را پذیری و از او پیروی کنی. جهانگشای عادل، ص ۱۸



خلفای بنی عباس از طریق روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه طاهرين علیه السلام نقل شده بود مطلع شده بودند: دوازدهمین امام همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند و دژهای گمراهی و فساد را درهم می‌کوبد و دولت جباران را سرنگون می‌سازد، و طاغوتیان را به قتل می‌رساند و خود امیر شرق و غرب جهان می‌شود. چون این امر را دانستند در صدد برآمدند تا این نور را خاموش کنند و این امام را به قتل رسانند. از این رو جاسوسان و مراقبانی چند گماشتند و حتی قابله‌ای را مأمور کردند تا داخله امام حسن عسکری علیه السلام را زیر نظر بگیرد. لیکن خداوند به اراده خویش دوران بارداری مادر امام را پنهان ساخت. مورخان گفته‌اند: معتمد عباسی قابلگان را امر داده بود تا وقت و بی وقت سر زده وارد خانه سادات شوند، به ویژه خانه امام حسن عسکری علیه السلام را و در درون خانه بگردند و تفتیش کنند، و از حال همسر او با خبر گردند و گزارش دهند، اما آنان از هیچ چیز آگاه نگشتند،

خداوند درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان کار را کرد که درباره موسی کرد. چنان که دشمنان امام مهدی همان روش فرعون را دنبال کردند. فرعون دانست که زوال سلطنت او به دست مردی از بنی اسرائیل خواهد بود. این بود که بازرسانی گماشت تا زنان حامله بنی اسرائیل را زیر نظر گیرند و کودکانی را که متولد می شوند تحت مراقبت شدید قرار دهند و اگر کودک پسر بود او را بکشند. بدین گونه کودکان بسیاری را کشتند تا موسی به وجود نیاید. چنان که به نقل از قرآن کریم، خدای متعال پیامبر خود موسی را حفظ کرد و ولادت او را مخفی داشت و سپس به مادر موسی امر فرمود: تا او را در صندوقی بگذارد و به رود نیل بسپارد... کمال الدین

شبهات

ابونصر ظریف که خادم دودمان رسالت بود و محرم اسرار این خاندان، می گوید: من روزهای اول ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خدمتشان رسیدم ایشان به من نگاهی کردند و فرمودند. آیا مرا می شناسی؟ عرض کردم انت سیدی و ابن سیدی تو آقای من و فرزند آقا و مولای منی. فرمود: نه این عرفان منظورم نبود. عرض کردم: پس چه؟ فرمود: انا خاتم الاوصیاء بی یدفع الله البلاء عن اهلی و شیعتی من خاتم اوصیاء هستم و به وجود من بلا از

شیعیان و خاندانم دفع می شود. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰



آورده‌اند که روزی جمعی حدود چهل تن از شیعیان، نزد امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مشرف بودند و از امام تقاضا کردند تا حجت پس از خویش را به آنان بنمایاند و امام چنان کرد. آنان پسری را دیدند که بیرون آمد، مانند قرص قمر و شبیه به پدر خویش امام عسکری، امام فرمود: پس از من این پسر امام شماست و خلیفه من است در میان شما. امر او را اطاعت کنید و از گرد رهبری‌اش پراکنده نگردید، که هلاک می‌شوید و دینتان تباه می‌گردد. این را هم بدانید که شما او را پس از امروز نخواهید دید، تا اینکه زمانی دراز بگذرد. بنابراین از نایب او عثمان بن سعید اطاعت کنید. خورشید مغرب، ص ۲۴



احمد ابن اسحاق که وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم بوده و مرقدش روبروی مسجد امام قم است گفته است: به محضر امام رفتم می‌خواستم درباره جانشین حضرتش سؤال کنم. آن حضرت آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خداوند متعال از زمان آدم علیه السلام تا کنون زمین را خالی از حجت ننموده و در

آینده نیز تا قیامت خالی از حجت خدا بر مردم نخواهد بود. به وسیله او بلا از زمین دفع می‌گردد و به خاطر او باران می‌بارد و برکت‌های زمین بروز می‌کند. عرض کردم: ای پسر رسول خدا امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ حضرت برخاست و وارد اتاق شد. لحظاتی بعد درحالی که کودکی بر روی دوشش بود، تشریف آورد، کودک حدود سه سال داشت امام حسن عسکری به من فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر در پیشگاه خدا و حجت‌های خدا ارجمند نبودی، پسر مرا به تو نشان نمی‌دادم این پسر همان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و هم کنیه آن حضرت است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می‌کند. ای احمد بن اسحاق مثل او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) در این امت مثل خضر و همچنین مثل ذوالقرنین است، سوگند به خدا او (حضرت مهدی) آن چنان از نظرها غایب گردد که در عصر غیبتش از هلاکت (یعنی از دست دادن عقیده به امام زمان) نجات نیابد، مگر کسی که خداوند او را بر قول به امامت مهدی ثابت قدم نماید و به او توفیق دعا برای فرج آن حضرت را بدهد. احمد بن اسحاق می‌گوید به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: آیا نشانه‌ای در این مورد هست که قلبم را سرشار از اطمینان کند؟ همان لحظه آن کودک (حدود سه ساله) با زبان عربی شیوا فرمود: انا بقیه الله فی

ارضه و المنتقم من اعدائه فلا تطلب اثرا ... یا احمد بن اسحاق. یعنی من بقیه خدا در زمینش هستم و انتقام گیرنده از دشمنان خدا می‌باشم. پس از این مجلس دیگر نشانه ای طلب ننما. احمد ابن اسحاق می‌گوید: خوشحال و شادمان از خانه امام حسن عسکری علیه السلام بیرون آمدم. فردای آن روز خدمت امام مشرف شدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا از الطاف شما خوشحال شدم اینکه فرمودید: او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) همانند خضر و ذوالقرنین است بفرمائید در چه مورد مانند آنها است؟ فرمود: ای احمد در طول غیبت مانند آنهاست. عرض کردم: ای پسر رسول خدا غیبت او طولانی خواهد شد؟ فرمود: آری به خدا سوگند آن چنان که اکثر معتقدین به امامت او از این اعتقاد برگردند و کسی باقی نمی‌ماند، مگر آن کس که خداوند ولایت ما را با او پیمان بسته و ایمان را بر قلب او مقرر فرموده. و به وسیله روحی از جانب خود او را یاری نموده است. ای احمد این موضوع امری از امور خدا و رازی است از اسرار خدائی. آنچه را گفتم فراگیر و آن را پوشان و از سپاسگزاران باش تا فردای قیامت با ما در مقامات عالی باشی.



شیخ صدوق از سعد بن عبدالله قمی از بزرگان اصحاب امام حسن عسکری صلی الله علیه نقل کرده که او می گوید: لیستی از چهل سوال مشکل تهیه کردم که پاسخ دهنده‌ای برای آن نیافتم، جز بهترین همشهری ام، احمد ابن اسحاق (صحابی بزرگوار امام حسن عسکری علیه السلام) که عازم شهر سامرا بود. من نیز در پی او حرکت کردم. در بین راه به او رسیدم. پس از احوال پرسی، از من پرسید: «سفر به خیرا برای چه آمده ای؟ گفتم به سبب شوق ملاقات شما و پرسش از شما، به خدمت رسیدم. احمد ابن اسحاق گفت: هر دو هدف مشترک داریم. اکنون من تصمیم دارم که به ملاقات مولایم امام حسن عسکری (علیه السلام) بروم و مسائل پیچیده‌ای را در تأویل و تفسیر قرآن از او پرسم. پس تو هم در این سفر مبارک همراه ما باش که به دریایی از علم و کمال دست می‌یابی که عجایب آن پایان ندارد و گوهرهای کم یاب آن فنا نپذیرد او، همان امام ما است. با هم راه افتادیم به سامرا رسیدیم به سوی خانه امام و آقایمان شتافتیم. اجازه خواستیم. اجازه ورود به ما داده شد. بر دوش احمد ابن اسحاق، صد و شصت کیسه بسته از دینار و درهم با مهر صاحبان آنها بود. سعد می گوید: وقتی وارد بر آن حضرت شدم، چهره نورانی آن جناب را چونان ماه شب چهاردهم دیدم، درحالی که بر زانوی راست آن جناب، کودکی زیبا، مانند ستاره مشتری بود. در وسط سر، فرقی

داشت که میان دو طرف موهای سر، بسان الف بین دو واو بود. در مقابل مولایم، گوی زر اندودی بود که خطوط راه راه در بین نگین‌های خاتم کاری شده، روی آن می‌درخشید. یکی از بزرگان بصره، آن را به حضرت هدیه داده بود. در دست حضرت، قلمی بود که هرگاه می‌خواست چیزی بنویسد، کودک قلم را از دست حضرت می‌گرفت! آن بزرگوار نیز با ملاحظت، گوی طلائی را به گوشه اتاق می‌انداخت تا کودک به آن مشغول گردد و مانع نوشتن نشود، ما سلام کردیم. حضرت با محبت به ما جواب داد فرمود بنشینیم هنگامی که از نوشتن فراغت یافت، احمد بن اسحاق، پارچه را از روی انبان پول برداشت و آن را خدمت حضرت گذاشت. حضرت، به فرزند گرامی‌اش فرمود: عزیزم مهر را از بسته های هدیه دوستان و شیعیان بردار. کودک فرمود: آیا دستی پاک را به هدایای آلوده و اموال کثیف مخلوط به حرام دراز کنم؟ مولایم فرمود: ای فرزند اسحاق! بسته ها را از داخل انبان در آور تا (فرزند عزیزم) حلال آن را از حرام جدا سازد. احمد، دستور امام را اجرا کرد. اولین بسته‌ای که از انبان بیرون آورد، کودک فرمود: این مال فلانی پسر فلانی از فلان محله قم است. شصت و دو دینار از آن، بهای اتاقی / است که صاحبش آن را فروخته است و چهل و پنج دینار آن، از پدرش به او ارث رسیده است، چهارده دینار آن بهای نه پیراهن و سه

دینار آن اجاره مغازه می‌باشد. حضرت فرمود: پسر عزیزم راست گفתי، اکنون، مال حرام را برایشان مشخص کن. کودک فرمود: مال حرام دو سکه است: یک سکه دینار که در شهر ری، فلان سال، ضرب شده و یک روی آن صاف شده، و یک سکه کهنه آملی، به وزن یک چهارم دینار، در میان پول هاست جست و جو کنید تا آن را بیابید. حرمت آن، بر این جهت است که صاحب آن، در فلان ماه از فلان سال یک و یک چهارم من مواد خام در اختیار ریسنده ای قرار داد. مدتی بر آن گذشت، سارقی آمد و آن را سرقت کرد. ریسنده جریان را به صاحبش خبر داد اما وی نپذیرفت بلکه او را تکذیب کرد و در عوض یک من و نیم مواد نخ، از او غرامت خواست از آن نخ‌ها، پیراهنی بافت که این دو دینار، بهای آن پیراهن است. سر بسته را گشودند. به ورقه ای برخورد کردند که نام صاحب آن و مقدار مال موجود آن همان طور که امام فرموده بود نوشته شده بود. بسته دیگری را در آوردند. آن کودک، فرمود: «این، مال فلانی، پسر فلانی، از فلان محله قم و مشتمل بر پنجاه دینار است ولی روا نیست ما به آن دست بزنیم! پرسیدند: چرا؟ فرمود: برای آن که این پول، بهای گندمی است که صاحب آن به کشاورزش ظلم کرده، سهم خود را با پیمانانه کامل دریافت کرده، ولی سهم کشاورز را با پیمانانه ناقص پرداخته است. مولایم امام حسن عسکری فرمود: راست

گفتی فرزند عزیزم! ای احمد ابن اسحاق همه این اموال را به صاحبانش برگردان یا سفارش کن به صاحبانش برگردانند که ما را نیازی به آنها نیست. بحارالانوار ج ۵۳ ص ۱۱



ابراهیم ابن محمد نیشابوری می گوید: حاکم ستمگر نیشابور به نام عمرو ابن عوف تصمیم گرفت مرا به جرم دوستی خاندان رسالت و تشیع اعدام کند. هراسان شدم و با بستگان خود وداع کردم و خودم را به سامره حضور امام حسن عسکری علیه السلام رساندم و در آنجا قصد مخفی کردن خود را داشتم. وقتی که به نزد آن حضرت شرفیاب شدم، دیدم پسری که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشید در آنجا نشسته بود. از نورجمالش آن چنان حیران و شیفته شدم که نزدیک بود، جریان خودم را فراموش کنم. آن کودک نورانی به من فرمود: ای ابراهیم فرار نکن. خداوند شر آن حاکم را از سر تو دفع می کند. حیرت من زیادتر شد به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: این آقا زاده کیست که از باطن من خبر داد؟ امام حسن فرمود: این کودک، پسر من و جانشین من می باشد. همان گونه که آن حضرت خبر داد، خداوند مرا از شر عمرو حفظ کرد. زیرا معتمد عباسی برادرش را فرستاد تا عمرو بن عوف را بکشد.

یک آسمان نگاه ص ۲۴

ابوسهل گوید: در زمان بیماری امام حسن عسکری علیه السلام در زمان بیماری خویش فرمود آن کودک (امام عصر) را که در آن هنگام کودک بود آوردند. چون به خدمت امام حسن علیه السلام رسید سلام کرد نگاه کردم دیدم که رنگ مبارکش روشنایی و تلالو خاصی دارد و موی سرش به هم پیچیده و مجعد است و مابین دندانهایش گشاده است. همین که امام حسن علیه السلام نگاهش به کودک افتاد بگریست و فرمود: یا سید اهل بیته اسقنی الماء فانی ذاهب الی ربی. یعنی: ای سید اهل بیت خود، مرا آب بده، همانا من به سوی پروردگار خود می‌روم. پس آن آقازاده قدح آب جوشانیده‌ای را به دست خویش گرفت و امام حسن میل فرمود. چون امام آب را آشامید، فرمود: مرا برای نماز مهیا کنید. پس در کنار آن حضرت دستمال افکندند و آن طفل پدر خود را وضو داد... سپس امام حسن فرمود: ای پسرک من تویی صاحب الزمان و تویی مهدی و تویی حجت خدا بر روی زمین...

منتهی الامال، ج ۲، ص ۷۳۴



پانزده روز قبل از وفات حضرت امام حسن عسکری صلی الله علیه و حضرتش نامه‌های فراوانی به شیعیان خویش از اهل مدائن نوشته و این نامه‌ها را به خادم خویش ابوالادیان تسلیم کرد و به وی فرمود: با این نامه‌ها به مدائن برو. تو مدت پانزده روز در اینجا نخواهی بود و

روز پانزدهم وارد سامراء خواهی گردید. از خانه من صدای گریه بر مرده را خواهی شنید و مرا بر روی محل غسل خواهی یافت. ابوالادیان گوید به ایشان عرض کردم: سرور من وقتی چنین حادثه‌ای اتفاق افتاد چه کسی امام خواهد بود؟ یعنی: امام پس از شما کیست؟ فرمود: آن کس که جواب نامه‌های مرا از تو بخواهد او قائم پس از من خواهد بود. عرض کردم: نشانه‌های دیگری هم بفرمایید. فرمود: آن کس که بر من نماز گزارد، قائم پس از من خواهد بود. عرض کردم: افزون فرمایید. فرمود: هر کس که به آنچه در همین است خبر داد قائم بعد از من هم اوست. ابوالادیان گوید: هیئت حضرت مانع شد که از ایشان بپرسم در همین چیست همراه با نامه‌ها به مدائن رفتم و پاسخ آنها را گرفتم. روز پانزدهم به سامراء وارد شدم. همان گونه که حضرت عسکری علیه السلام برایم فرموده بود در منزل آن بزرگوار صدای شیون بلند بود حضرت را بر روی تخت غسل یافتم. ناگهان دیدم جعفر کذاب فرزند امام هادی و برادر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بر در خانه است. شیعیان گرد او جمع شده (شهادت برادر را) به وی تسلیت و امامتش را تبریک و تهنیت می‌گویند. به خود گفتم: اگر جعفر امام است امامت باطل شده است، چرا که می‌دانستم جعفر، شراب می‌نوشد و در جوسق (کاخ مقتدر عباسی) قمار می‌کند و تار می‌زند. نزدیک او رفتم و تسلیت و تهنیت

به وی گفتم، ولی او از من چیزی نپرسید. آنگاه عقید (خادم حضرت عسکری علیه السلام) بیرون آمد و به جعفر گفت: سرورم برادرت کفن گردید. برخیز و بر او نماز بگذار. جعفر بن علی با شیعیان اطرافش وارد منزل شد. جنازه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بر روی تابوت بود و کفن شده، جعفر ابن علی جلو ایستاد تا بر برادرش نماز بخواند. هنگامی که خواست تکبیر بگوید کودکی گندم گون با گیسوانی مجعد و دندان‌هایی که از هم فاصله داشتند، بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و فرمود: عمو کنار رو. بر نماز گذاردن بر پدرم از تو سزاوارترم. جعفر با روی درهم کشیده و رنگ زرد عقب رفت. آن کودک جلو آمد بر جنازه کفن شده حضرت عسکری علیه السلام نماز خواند. آنگاه حضرت امام حسن عسکری در کنار مقبره پدرش به خاک سپرده شد سپس آن کودک فرمود: ای مرد بصری جواب نامه‌هایی را که با توست بیاور. من آنها را به ایشان داده‌ام با خود گفتم: این دو علامت و نشانه از نشانه‌هایی که حضرت عسکری فرموده بودند، فقط همین باقی مانده است. سپس نزد جعفر بن علی رفتم که آه می کشید. حاجز و شاء گفت: سرورم آن کودک کیست؟ (این را پرسید تا او را محکوم کند). جعفر گفت: سوگند به خدا من تا آن زمان او را ندیده بودم و نمی‌شناسم. ما نشسته بودیم که عده‌ای از قم آمده و درباره حضرت

حسن ابن علی علیه السلام پرسش کردند و دانستند که ایشان از دنیا رفته‌اند. پرسیدند: پس از حضرت عسکری امام کیست؟ مردم به جعفر اشاره کردند. آنان به او سلام کرده تسلیت و تهنیتش گفتند و اظهار نمودند که نامه‌ها و اموالی با ماست. بگو نامه‌ها از کیست و مال چه مقدار است؟ جعفر برخاست و در حالی که جامه‌های خود را می‌تکاند می‌گفت: از ما می‌خواهند که غیب بدانیم؟ خادمی از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیرون آمد و گفت: نامه‌هایی که نزد شماست از فلان کس و... است و در میان هزار دینار است که ده عدد آنها زر می‌باشد. آنان نامه‌ها و اموال را تسلیم کرده و گفتند: آن کس که تو را برای گرفتن اینها فرستاده امام است.

کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵



خلیفه عباسی به دستگیری حضرت نرگس خاتون زوجه حضرت عسکری علیه السلام و والده گرامی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف امر نمود. آن بزرگوار را دستگیر کردند. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از ایشان مطالبه نمودند ولی آن بانو بر حسب تقیه، اظهار بی اطلاعی نمود. خلیفه به بی اطلاعی واقعی ننهاده بلکه امر نمود تا آن بانو را به قاضی سامرا تسلیم نمایند،

تا تحت مراقبت شدید قرار گیرد. ولی خدای تعالی پس از مدتی بس کوتاه ایشان را از آن گرفتاری رها کند.

کتاب امام مهدی ص ۲۱۱



معتضد خلیفه عباسی زمان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بر آن بود که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به بند کشد. براین اساس سه نفر از نزدیکان خویش را نزد خود خواند و به آنان امر کرد که هر کدام جدا از دیگری به سامرا بروند و وسائل زیادی هم به همراه ببرند. آنگاه برای آنان نشانی محله‌ای را در سامرا و خانه‌ای را در آن محله بیان کرد و گفت: وقتی به آن خانه رفتید بر در خانه خدمتگزار سیاهی را خواهید یافت. به داخل خانه بریزید و هر که را در آن دیدید بکشید و سرش را برای من بیاورید. اکنون پای سخن یکی از این مأموران که نامش رشیق است می‌نشینیم. وی ماجرا را چنین تعریف می‌کند: وارد سامرا شدیم و مطلب را همان طور که معتضد گفته بود یافتیم، در دهلیز خانه خدمتگزاری سیاه دیدیم. در دست او بند شلواری بود که آن را می‌بافت. درباره‌ی خانه و صاحبخانه از وی سؤال کردیم او پاسخ داد: خانه متعلق به صاحب خانه است. سوگند به خدا که توجهی به ما

نمود و اعتنايش به ما کم بود. ما همان گونه که دستور داشتیم به
 خانه هجوم بردیم. دیدیم اتاقی است و مقابل آن پرده‌ای که تا آن
 وقت از آن زیباتر و چشمگیرتر ندیده بودیم، گویی که در همان
 هنگام از بافتن آن فارغ شده بودند. در خانه کسی نبود، پرده را بالا
 زدیم اتاقی بزرگ را مشاهده کردیم که گویی دریایی است، پر از
 آب. در انتهای آن اتاقی بود که گمان می‌بردیم بر روی آب است.
 حصیری بود و بر روی آن حصیر مردی که سیمای بسیار زیبایی
 داشت، ایستاده بود. و مشغول نماز خواندن، وی نه به ما و نه به
 سلاح‌هایی که برای کشتن او همراه برده بودیم توجهی نمود.
 احمدابن عبدالله یکی از سه تن قبل از همه پیش رفت، تا وارد اتاق
 شود. ولی در داخل آب افتاد و شروع به دست و پا زدن کرد. تا آنکه
 دست مرا گرفت. او را بیرون کشیدم و نجاتش دادم. غش کرد و
 ساعتی بیهوش بود. همراه دیگر ما نیز، به این عمل دست زد بر سر او
 نیز همان آمد که بر سر اولی آمد. من مبهوت مانده بودم. به صاحب
 خانه گفتم: از خدا و شما پوزش می‌طلبم. به خدا قسم! من نمی‌دانستم
 مطلب چگونه است و به سوی چه کسی می‌آیم؟ من نزد خدا توبه
 می‌کنم. وی هیچ توجهی به آنچه گفتم نفرمود و از انجام آنچه بدان
 مشغول بود بازنايستاد. ترسیدیم و برگشتیم معتضد منتظر ما بود. او
 قبلاً به دربانان گفته بود هر وقت که ما وارد شدیم بتوانیم برویم و او

را بینیم. شب هنگام بر او وارد شدیم و در نزدش حضور یافتیم. ماجرا را از ما سوال نمود. ما نیز آنچه را دیده بودیم برای او حکایت نمودیم. به ما گفت: وای بر شما آیا پیش از اینکه نزد من آیید، کسی را هم دیدید و مطلب را به دیگری هم گفته‌اید؟ گفتیم: خیر. وی گفت: فرزند پدرم نباشم... و سوگندهای بسیار یاد کرد که اگر این خبر را از فرد دیگری بشنود، ما را گردن خواهد زد. ما نیز جرأت اینکه این خبر را در زمان حیات او برای کسی نقل کنیم نیافتیم. مگر پس از آنکه او مرد. رشیق برای ما از تلاش دیگری جهت به بند کشیدن حضرت سخن می‌گوید چه بسا او خود در سپاه حاضر بوده است. آنگاه لشکر فراوانی را گسیل داشت. وقتی وارد خانه شدند از آن سرداب صدای قرائت قرآن شنیدند. کنار سرداب جمع شده آن را محاصره نمودند تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خارج نشود. فرمانده آن سپاه ایستاده بود تا همه لشکر رسیدند. در این هنگام امام عصر از راهی که بر در سرداب بود، خارج گردید و از جلوی آنان گذشت تا غایب گردید. فرمانده سپاه گفت: در سرداب بریزید و او را بگیرید. گفتند: مگر از مقابل دیدگان شما نگذشت و نرفت؟ گفت: من ندیدم. شما چرا او را نگرفتید؟ گفتند: ما گمان کردیم که شما او را دیدید.

ستاره تابان، ص ۶۷

بشارت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم

فرمایشات نبوی در مورد امام زمان که مورد اتفاق همه مسلمین (شیعه و جمیع فرقه های اهل سنت) است، پیرامون شخصیت و مقام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سخنانی بسیار مهم ایراد فرموده اند: ای مردم بدانید آخرین امام معصوم از ما اهل بیت عصمت حضرت قائم مهدی است (صلوات و رحمت پروردگار بر او باد). بدانید اوست که روش حق و دین الهی را آشکار می سازد. بدانید اوست که از ظالمین انتقام خواهد گرفت (ظالمینی که بشریت را از سعادت محروم و آنانرا از خاندان عصمت علیهم السلام دور نموده اند) بدانید اوست که دژهای شرک و کفر را فتح و نابود می سازد. بدانید اوست که هر گروهی را که اهل شرک اند (یعنی با آنکه می دانند خداوند شریکی ندارد ولی به خاطر طغیان نفس خود زیر بار حق نمی روند) از بین خواهد برد. بدانید که او هر خون به ناحق ریخته ای از دوستان خدا را باز خواهد ستاند. بدانید اوست که دین خدای بزرگ را یاری می کند. (زیرا از اول زمان خلقت حضرت آدم تاکنون دین حق مظلوم مانده است) بدانید او حقایق و علوم را از دریایی عمیق برگرفته و به خلق می دهد. او کسی است که هر صاحب فضیلتی را به فضلش می خواند (کسی حقش از بین نمی رود و درجه اش مخفی نمی ماند) و هر بی فضیلت و جاهلی را به آنچه

دارد می‌خواند. (نالایقان را مقام و شخصیت نمی‌دهد و بی‌جهت کسی را بالا نمی‌برد) بدانید او برگزیده پروردگار و انتخاب شده او از تمام خلقت است. بدانید او واسطه انتقال سخنان پروردگار و سخن گوی اوست. او رشید (نمونه کامل درستی و حق) و پایدار در همه امور است. او امور خلق را در دست دارد و فرمانده کل در عالم است. او به قدری عظمت دارد که همه انبیاء و جانشینان آنها بشارت تشریف فرمائی او را داده‌اند. اوست که آخرین حجت پروردگار است و پس از او حجتی نیست و حق فقط نزد اوست و هدایت و نور پروردگار تنها نزد او است. بدانید هیچ کس بر او چیره نمی‌شود و هیچ کس توانائی مقابله با او را ندارد بدانید اوست سرپرست خلق در زمین از جانب پروردگار و اوست حکم و دستور خدا و او امین پروردگار در پنهان و آشکار از امور الهی است. ای مردم شاهد باشید که من همه حقایق را در این خطبه برایتان بیان کردم و به شما تفهیم نمودم و این علی ابن ابی طالب است که پس از من به شما حقایق را تفهیم خواهد نمود.

راهی به سوی نور، ص ۱۶۰

ولادت بی‌نظیر

غیاث ابن اسد می‌گوید: از محمد ابن عثمان عمری قدس سره شنیدم که می‌گفت: هنگامی که حضرت مهدی صلوات الله علیه به

دنیا آمد، از سر مبارکش نوری به سمت آسمان اوج گرفت، آنگاه حضرت به سجده افتاد در برابر پروردگار جبین به خاک سائید سپس سر برداشت و چنین فرمود: «اشهد ان لا اله الا هو والملائکه اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم، ان الدين عند الله الاسلام» محمد بن عثمان اضافه کرد: ولادت آن بزرگوار در شب جمعه بود.

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵

زیارت امام

احمد ابن اسحق سعد اشعری در یک حدیث طولانی از امام حسن عسکری علیه السلام نقل می کند که از ایشان سوال کردم: «یا بن رسول الله امام و خلیفه بعد از شما چه کسی است؟» امام علیه السلام به سرعت از جا برخاست و وارد خانه شد، پس در حالی که پسرش ماهرو و سه ساله را بر دوش خود نشانده بود خارج شد و فرمود: «ای احمد ابن اسحق! اگر تو در نزد خدا و ائمه احترام نداشتی این پسر مرا به تو نشان نمی دادم، او همانم و همکنیه رسول الله است و زمین مالا مال از ستم را از عدل و داد سرشار خواهد کرد.

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۹

دیدار بی نظیر

یعقوب بن منقوش می گوید: «بر امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم، در سمت راست آن حضرت اتاقی بود که پرده ای جلوی در آن آویزان بود. عرض کردم: «مولای من، صاحب الامر کیست؟» فرمود: «این پرده را بالا بزن»، پرده را بالا زدم، پستی هشت ساله با قدی در حدود یک متر و اندی با پیشانی بلند، چهره‌ای نورانی، چشمانی درشت و درخشنده، دستانی قوی و گوشت آلود و زانوانی برجسته که خالی بر گونه راست و عمامه‌ای بر سر داشت خارج شد، روی پای امام حسن عسکری علیه السلام نشست، امام فرمود «این صاحب شماس است» سپس به سرعت از جا بلند شد و فرمود: «پسرم! به داخل خانه برو تا زمان مقرر». در حالی که من به سیما و قد و قامتش نگاه می کردم داخل خانه شد. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «یعقوب! نگاه بکن بین در خانه کیست؟» من وارد اتاق شدم اما هیچ کس را ندیدم.

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۰

معرفی حجت خدا

محمد ابن علی بن حمزه علوی می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: ولی خدا و حجت او بر بندگانش و جانشین من، پاک و پاکیزه و مختون (ختنه شده) در هنگام طلوع فجر

در شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج قمری متولد شد.

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۰

زندگی امام

ابوبصیر می گوید: امام صادق صلی الله علیه فرمود: «برای خروج

امام قائم چه عجله ای دارید؟ به خدا قسم، او جز لباس خشن

نمی پوشد و جز خوراک ناچیز (تقریباً مشابه خوراک حضرت علی

صلی الله علیه) میل نمی کند. اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۰

یاد امام عصر در معراج

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند: خداوند متعال

در شب معراج به من فرمود: چه کسی را در زمین جانشین خود قرار

دادی؟ عرض کردم: برادرم. فرمود: علی ابن ابیطالب؟ عرض کردم:

بلی یا رب. آن حضرت سپس چگونگی معرفی پروردگار درباره

جانشینان خود یعنی دوازده امام را معرفی نموده تا آنجا که فرمودند:

خداوند متعال آنان را به من در شب معراج نشان داده و فرمود: ای

محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) آیا دوست داری آنان (ائمه هدی)

را بینی؟ گفتم بلی، فرمود برخیز مقابل خود را بنگر! من برخاستم و

جلو رفتم ناگهان علی ابن ابیطالب و حسن ابن علی و حسین ابن علی

و علی ابن الحسین و محمد ابن علی و جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و علی ابن موسی و محمد ابن علی و علی ابن محمد و حسن ابن علی و حجت قائم را که چون ستاره درخشنده ای در وسط آنان بود، دیدم. گفتم: پروردگارا، اینها چه مقامی دارند و کیستند؟ فرمود اینها ائمه اند و این حضرت قائم است که حلالم را حلال و حرامم را حرام اعلام و از دشمنانم انتقام می گیرد. ای محمد او (حضرت مهدی) را دوست بدار زیرا من او و هر کس که او را دوست بدارد دوست می دارم. مکیال المکارم ج ۲ صفحه ۱۳۸

حکمت و جوب امام

محمد ابن مسلم می گوید: از امام محمد باقر صلی الله علیه شنیدم می فرمود: هر کس که بخواهد بدون عمل به فرامین نامه از امام زمانی که خداوند برای او تعیین فرموده به خدا نزدیک شود اگر خود را به رنج و مشقت هم بیندازد، خداوند تلاش او را نمی پذیرد و او گمراهی متحیر است و خداوند اعمالش را دشمن می دارد و مثل او مثل گوسفندی است که از گله و چوپان خود جدا و منحرف شده و خود را به زحمت انداخته و این طرف و آن طرف دویده که ناگاه صدای چوپان بلند می شود که ای گوسفند به نزد گله و چوپان خود برو، تو سرگردان و متحیری و چوپان و گله خود را گم کرده ای (مثل افرادی که جذب

دسته ای می شوند و بین خود و آن دسته در انتخاب حق جدائی می بینند و سرگردان می مانند که حرف چه کسی حق است) در اینجا است که این گوسفند با اضطراب و نگرانی به طرفی می دود و هیچ کس نیست تا او را به گله و چوپان اصلی اش رهنمون شود که ناگهان در چنین حالتی گرگ فرصت را غنیمت شمرده و او را می خورد. سپس امام باقر فرمود: ای محمد به خدا قسم بعضی افراد این امت چنین اند، کسانی که امام زمان معصوم از جانب خدا را بالای سر خود نمی دانند و او را نمی شناسند، اینان گمراه و سرگردانند و اگر چنین بمیرند به مرگ کفر و نفاق مرده اند و بدان ای محمد که پیشوایان ستم و پیروان آنان جدا شده از دین خدا هستند که هم خود گمراهند و هم دیگران را گمراه کرده اند اینان اعمالشان (نماز، روزه، حج، زکات و...) مانند خاکستری است که در روز طوفانی روی زمین قرار گرفته و باد به شدت آنرا در هوا پراکنده می سازد که در نتیجه ذره ای از آنرا نمی توانند برای خود حفظ نمایند و این همان گمراهی دور افتاده از راه حق است.

مکیال المکارم ج ۱، ص ۱۱

علت غیبت امام

امیرالمومنین صلی الله علیه فرموده اند: بدانید که هیچ گاه کره زمین از حجت خدا خالی نیست ولی به زودی خداوند به خاطر ظلم

و ستم مردم و به جهت زیاده روی و زیر پا نهادن قوانین الهی و اسراف مردم بر خودشان، آنان را از دیدار حجت خود محروم می‌نماید و او را ناشناس در بین آنان حفظ می‌کند ولی هیچگاه حتی لحظه ای زمین را بدون حجت خود نمی‌گذارد که اگر چنین شود زمین همه خلاق را در خود فرو می‌برد، در زمانی که حجت خدا به طور ناشناس در میان آنان زندگی می‌کند چنین است که او مردم را می‌شناسد ولی مردم او را نمی‌شناسند همانطور که یوسف علیه السلام مردم را می‌شناخت ولی آنان او را نمی‌شناختند.

مکیال المکارم ج ۲، ص ۳۰۴

راهنمایی امام

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در نامه معروف خود به شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه فرموده‌اند: ولوان اشباعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعاده بمشاهدتنا علی حق المعرفه منهم بنا... یعنی: و اگر شیعیان ما که خداوند به اطاعت خویش موفقشان بدارد در وفا به پیمانی که با ما دارند یکپارچه می‌شدند هرگز از میمنت ملاقات ما محروم نشده (و ظهور ما به تأخیر نمی‌افتاد) و البته سعادت حضور در محضر ما با معرفتی حقیقی هرچه

زودتر نصیبشان می‌شد.

بحار الانوار ج ۵۳ صفحه ۱۷۶

انتظار ظهور

امام هادی صلی الله علیه فرموده‌اند: هرگاه امام زمانتان زندگی غائبانه (ناشناس) را شروع کرد چشم به راه ظهورش باشید.

کمال الدین صدوق ج ۲، ص ۳۸۰



امام رضا صلی الله علیه فرموده‌اند: چه نیکو است صبر و انتظار گشایش امور را کشیدن... پس بر شما است که صبر پیشه کنید؛ به درستی که فرج، آن گاه می‌آید که ناامیدی فراگیر گشته باشد.

بحار الانوار ج ۵۲، ص ۱۱۰

لزوم استغاثه

امام باقر صلی الله علیه فرموده‌اند: اگر در زمانی قرار گرفتید که امامتان غائب شده بود به پیشگاه پروردگار استغاثه کنید و به همان روش قبلی که از ائمه هدی علیهم السلام فرا گرفته بودید و بر محور آن دوست و دشمن را می‌شناختید پایدار باشید که ظهور و گشایش چقدر زود به سراغتان خواهد آمد.

کمال الدین صدوق ج ۲، ص ۳۲۸



امام صادق صلی الله علیه فرموده‌اند: در آن هنگام (زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف) بایستی بندگان خدا هر صبح و عصر انتظار وقوع فرج را داشته باشند...

کمال الدین صدوق، ج ۲ ص ۳۳۹

راه نجات

امام صادق صلی الله علیه فرموده‌اند: چون عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد، تا چهل روز در پیشگاه الهی ضجه زده و گریه کردند، سپس خدای تعالی به حضرت موسی و هارون وحی فرمود که بنی اسرائیل را از دست فرعون نجات دهند که در نتیجه (در اثر دعاهای آنان) از صد و هفتاد سالی که به فرج (حضرت موسی صلی الله علیه) باقیمانده بود صرف نظر شد. سپس حضرت صادق فرمودند: شما (شیعیان) هم همین طور، اگر این چنین عمل کنید خداوند فرج ما را می‌رساند، ولی اگر دست روی دست بگذارید و این گونه دعا نکنید وقتی که کار به نهایت خود رسید، فرج می‌رسد.

مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۳۸۱.

زیان واقعی

به حضرت رضا صلی الله علیه عرض شد: آیا می‌خواهید کسی را که تجارت بسیار پر زیانی نموده و خود را بیچاره کرده به شما معرفی کنیم؟ فرمودند: چه کسی؟ گفتند: فلانی ده هزار دینار طلا را با ده هزار درهم نقره معاوضه نموده و ثروتش از ده هزار سکه طلا به ده هزار درهم سکه نقره کاهش یافته است. حضرت فرمودند: آیا اگر یک بدره (ده هزار سکه طلا) را با هزار سکه معاوضه نماید از این بدتر و حسرت‌انگیزتر نیست؟ گفتند: آری. امام فرمودند می‌خواهید از این زیان‌بارتر و حسرت‌انگیزتر را به شما خبر دهم؟ گفتند: بلی! امام فرمودند اگر کسی هزار کوه طلا داشته و آنرا با هزار حبه طلای قلابی معاوضه نماید از این زیانکار تر و تأسف‌بارتر نیست؟ گفتند: بلی! امام فرمودند آیا می‌خواهید از این هم زیانکار تر و حسرت‌بارتر به شما خبر دهم؟ گفتند: بلی! امام فرمودند کسی که در نیکی نمودن، پدر و مادر بدنی را بر پدر و مادر دینی خود ترجیح می‌دهد چنین کسی است و پدر و مادر دینی انسان حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم و علی صلی الله علیه هستند. زیرا فضیلت و برتری پدر و مادر دینی حضرت محمد و علی صلی الله علیهما بر پدر و مادر بدنی بیشتر از برتری هزار کوه طلا بر هزار حبه طلای قلابی است. (دعا برای ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه از مصادیق بارز)

رعایت حقوق والدین دینی و احسان به آنها می باشد)

راهی به سوی نور صفحه ۳۶۴

یتیم واقعی

از معصوم صلی الله علیه روایت شده از یتیمی بدتر این است که کسی از امام زمان خود دور افتاده و راهی برای رسیدن (جلب رضایت و تقرب) به آن حضرت ندارد و نمی داند وظائفش چیست.

راهی به سوی نور صفحه ۴۳۳

شناختن امام زمان

حضرت علی ابن الحسین امام سجاد فرموده اند: خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی مرا نزد خلقم محبوب گردان و مردم را نیز نزد من محبوب نما. عرض کرد: خدایا چگونه چنین کنم؟ خداوند فرمود: به آنها نعمت ها و الطافم را بازگو و یادآوری نما تا مرا دوست بدارند، اگر تو فرار کرده ای از درب خانه ام یا دور افتاده ای از پیشگاهم را به من برگردانی، برایت از عبادت صد (هزار) سال که شب هایش را به عبادت و روزهایش را به روزه داری گذرانده باشی، با ارزش تر است. موسی عرض کرد: خدایا این بنده فراری تو کیست؟ خداوند فرمود: معصیت کاری که

از فرمانم تمرد نموده است. عرض کرد: دور افتاده و ره گم کرده از پیشگاه تو کیست؟ خداوند فرمود: کسی که امام زمان خود را نشناسد که تو بتوانی امام زمانش را به او بشناسانی و پس از آنکه امام زمانش از نظر او ناشناس و از ذهنش دور بود بتوانی او را به امامش نزدیک و به او معرفی نمائی و کسی که راه و روش دین خود را نمی‌داند به او تعلیم نمائی تا بتواند بندگی و اطاعت پروردگار خود نماید و به آنچه او راضی است برسد.

راهی به سوی نور ۴۳۵

غصه امام

یا صاحب الزمان، شما آن محبوبی هستی که وقتی سدید صیرفی، و مفضل بن عمر، و ابوبصیر و ابان بن تغلب بر امام صادق وارد می‌شوند می‌بینند آن حضرت روی خاک نشسته مانند مادر بچه مرده با دلی سوخته اشک می‌ریزد و حزن و اندوه از وجناتش پیدا است رنگ مبارکش تغییر کرده، اشک دو طرف صورتش را پر کرده و بر روی دامنش ریخته و می‌گوید: ای آقای من درد فراق قوت را از من ربوده. آسایش را از من گرفته و زمین را بر من تنگ کرده و استراحت قلبی را از من سلب نموده است. ای آقای من، مصیبتم به ناراحتی‌های همیشگی متصل گشته، همه چیز را یکی پس از دیگری

از دست می‌دهم و جز اشکی که از چشمم جاری است و ناله‌ای که از تمام زوایای دل می‌کشم و ستم‌هایی که می‌بینم چیزی حس نمی‌کنم. سدیر می‌گوید: از آن همه ناله و گریه که امام صادق در آن حالت داشت نزدیک بود عقل از سرمان بپرد احتمال دادیم که برای آن حضرت ناراحتی کوبنده‌ای پیش آمده و یا از اوضاع زمان آن چنان ناراحت شده که این چنین اشک می‌ریزد. گفتیم: ای فرزند بهترین خلق خدا، خدا چشم تو را نگریاند، از چه حادثه‌ای این چنین گریانی؟ و چرا این‌گونه مانند باران اشک می‌ریزی؟ ناگهان امام صادق آهی کشید که وجودش به حرکت آمد و ناراحتی اش فزونی یافت و فرمود: وای بر شما، امروز صبح در کتاب جفر همان کتابی که علم بلایا و منایا و علم آنچه بوده و آنچه خواهد بود در آن هست و خدا آنرا مختص محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) قرار داده، نگاه می‌کردم. در قسمت تاریخ تولد قائم‌مان تأمل می‌نمودم و کندی گذشتن زمان غیبت و طول عمر او را ملاحظه می‌کردم و بلاهایی که بر مؤمنین در آن زمان وارد می‌شود و تردیدی که از زمان غیبت در دل آنها وارد می‌گردد که اکثر آنها از دین بر می‌گردند و شانه از زیر بار اسلام و ولایت ما خالی می‌کنند، می‌دیدم دلم سوخت و حزن بر من مستولی شد... (تا پایان روایت که طولانی است).

راهی به سوی نور ۴۶۰

راهنمایی امام عصر

مرحوم ملا قاسم رشتی در قبرستان تخت پولاد اصفهان خدمت شخص بزرگواری می‌رسد و از او کراماتی می‌بیند و سپس آن بزرگوار دعائی را برای همه مؤمنین جهت رفع گرفتاری تعلیم می‌دهند. به هر حال آن دعا این است که در شدت گرفتاری و حاجت بگوید «یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان ادرکنی و لاتهلکنی» یعنی: «یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان مرا دریاب و نگذار از بین بروم». در اینجا مرحوم ملا قاسم رشتی می‌گوید: من در نوشتن این جمله قدری صبر کردم آن شخص بزرگ فرمود: این عبارت را غلط می‌دانی؟ عرض کردم: بلی چون خطاب به چهار نفر است، فعل بعد از اینها می‌بایست جمع گفته شود (یعنی گفته شود: «ادرکونی و لاتهلکونی» یعنی مرا دریابید...). فرمود: اینجا خطا گفתי، ناظم کل، حضرت صاحب الامر است و توسل به حضرت «رسول اکرم» صلی الله علیه وآله وسلم و «امیر المؤمنین» و فاطمه زهرا برای آن است که نزد امام عصر شفاعت ما را بفرمایند و بعد، از خود حضرت ولی عصر به تنهایی استمداد می‌جوئیم. دیدم جواب متنی است و نوشتم همین که تمام شد سر بلند کردم به هر طرف نگریستم ایشان را ندیدم، از نو کرم پرسیدم ولی او هیچ کس را

ندیده بود.

راهی به سوی نور ۴۴۴

القاب امام

شخصی به نام صقر بن ابی دلف به امام جواد صلی الله علیه عرض کرد: چرا به او (امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف) قائم می گویند؟ امام جواد فرمودند زیرا او پس از آنکه نامش به فراموشی سپرده شده و از او نامی به میان نمی آید، قیام می فرماید: عرض کردم: چرا به ایشان «منتظر» می گویند؟ فرمودند زیرا غیبتی دارد که زمانش به درازا می کشد و در عین حال شیعیان خالص هر روز منتظرند آن حضرت ظهور نماید ولی آنان که در شک اند ظهورش را انکار می کنند و کسانی که بی اعتقادند آن را استهزاء می نمایند و آنانکه وقت ظهورش را تعیین و مشخص می کنند دروغ می گویند و کسانی که درباره ظهورش عجله می کنند (تسلیم اراده الهی نیستند) هلاک می شوند و تنها کسانی که تسلیم خواسته پروردگار باشند نجات می یابند.

مکیال المکارم جلد ۲ صفحه ۱۹۶



اصحاب امام

شیخ محمد باقر قائمی بیرجندی در کتاب مصابیح الاحزان فی اشراف قیام صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از کتاب

حجت سید هاشم بحرانی نقل فرموده و روایتش مفصل است و در آن روایت اسم تمام سیصد و سیزده نفر اصحاب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و قبیله و شهر ایشان ذکر شده است که از جمله عبارتند از: ۲۴ نفر از طالقان، ۱۲ نفر از جرجان، ۷ نفر از طبرستان، ۱۸ نفر از قم، ۹ نفر از بیروت، ۶ نفر از یمن، ۱۴ نفر از کوفه، ۸ نفر از مدائن، ۵ نفر از طوس، ۱۲ نفر از هرات، ۸ نفر از نیشابور، ۵ نفر از تفلیس، ۱۲ نفر از مرند، ۷ نفر از ری، ۴ نفر از همدان، ۴ نفر از دیلم، ۴ نفر از سنجار، ۴ نفر از فسطاط، ۳ نفر از دمشق، ۳ نفر از بصره، ۳ نفر از سجستان، ۳ نفر از رقه، ۳ نفر از هابور، ۲ نفر از مدینه طیبه، ۲ نفر از قومه (سبزوار) و بقیه از سایر بلاد.

منتخب التواریخ، ملاهاشم خراسانی، ص ۷۷۸

شبهات های شیرین

امام محمد باقر صلی الله علیه فرموده‌اند همانا در قائم آل محمد پنج شبهات از پنج پیامبر: از یونس، یوسف، موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم می‌باشد. از یونس، بازگشت از غیبت در حال جوانی (ظاهری) بعد از کهنسالی، از یوسف، غیبت از خاص و عام و پنهانی او از برادرانش و مشکل شدن امر او بر پدرش یعقوب، با وجود نزدیکی مسافت بین آن دو خانواده و پیروان او. و اما از موسی،

پیوستگی ترسش و طول غیبت و پنهانی ولادت او است. و سختی دیدن شیعیان و پیروانش تا اینکه سرانجام خداوند صاحب عزت و جلال، ظهور او را اذن می‌فرماید و یاریش می‌نماید و بر دشمنانش پیروزش می‌گرداند. و اما از عیسی، اختلاف کسانی که درباره او به پا کردند که گروهی از ایشان، گفتند که زاده نشده، و گروهی گفتند مرده و گروهی گفتند کشته شده و به صلیب کشیده شد. و اما از جدش محمد مصطفی صلی الله علیه وآله خروج او با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا و نابود ساختن جباران و سرکشان است، و اینکه با شمشیر و ترس (دشمنان از او) یاری می‌شود (یعنی هم شمشیر دارد و هم در دل دشمنانش از او ترس عجیبی خواهد بود).
آشنایی با امام زمان، ص ۶۸



در احادیث بسیاری آمده است که شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شباهت‌هایی به حضرت ابراهیم و حضرت موسی دارد.
خورشید مغرب، ص ۲۲

سنت‌های انبیاء

شیخ صدوق به سند خود از امام جعفر صادق صلی الله علیه روایت می‌کند که فرمود: همانا در قائم سلام الله علیه سنتی از یوسف

است. (تا آنجا که فرموده است) برادران یوسف پیامبرزاده بودند و با یوسف داد و ستد کردند. و باوجود آنکه آنان برادر او بودند و وی برادر ایشان، او را (در مصر) نشناختند، تا زمانی که گفت: من یوسف هستم و این برادرم (بن یامین است). پس این امت چگونه می‌توانند انکار ورزند که خداوند عزوجل در وقتی از اوقات، حجت خود را به حکمت و مشیت خویش از آنان پنهان دارد. یوسف سلطنت مصر را در اختیار داشت و بین او و پدرش هیچده روز راه بود. پس اگر خداوند تبارک و تعالی می‌خواست که مکان یوسف را بشناساند، بر این امر قدرت داشت. به خدا قسم، یعقوب و پسرانش در پی شنیدن بشارت پیدا شدن یوسف، آن راه را در ۹ روز پیمودند. پس این امت چگونه می‌توانند انکار نمایند که خداوند تبارک و تعالی همان شیوه را که در مورد یوسف اعمال کرد، درباره حجت خود نیز اجرا نماید، به اینکه در میان آنان رفت و آمد کند، در بازارهایشان گام نهد و بر فرش‌هایشان قدم گذارد، درحالی که او را نشناسند. تا اینکه خداوند صاحب عزت و جلال او را اجازه فرماید که خود را بشناساند، همان‌گونه که به یوسف اجازه فرمود، آنجا که گفت: آیا می‌دانید درباره یوسف و برادرش چه نمودید، آن هنگام که جاهل بودید؟ گفتند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: منم یوسف و این هم برادرم

سنت های الهی

امام جعفر صادق صلی الله علیه فرموده‌اند: همانا سنن انبیاء و غیبت‌هایی که در مورد آنها واقع شده، در قائم ما اهل بیت نیز رخ خواهد داد.
کمال الدین، ص ۳۴۵



امام سجاد صلی الله علیه فرموده‌اند: در قائم ما سنت‌های الهی از هفت پیامبر است. سنتی از پدرمان آدم، سنتی از نوح، سنتی از ابراهیم سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از ایوب و سنتی از حضرت محمد صلوات الله علیهم اجمعین اما از آدم و نوح، طول عمر. از ابراهیم، پنهانی ولادت و دوری از مردم. از موسی، ترس و غیبت. از عیسی، اختلاف مردم درباره‌اش از ایوب، گشایش و فرج بعد از بلا و آزمایش، و از حضرت محمد صلی الله علیه وآله، قیام با شمشیر.
کمال الدین ص ۳۲۲



امام جعفر صادق صلی الله علیه فرموده‌اند: در مهدی سنتی از موسی است که آن پنهانی ولادت و غیبت موسی از قومش می‌باشد... که موسی به مدت بیست و هشت سال غائب شد.

کمال الدین ص ۳۴۰

قدرت خدا

(اقتباس از فرمایش امام صادق صلی الله علیه) برادران یوسف نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با یوسف تجارت کردند و با او خرید و فروش (از نزدیک) نمودند ولی (به خاطر آنکه زندگی او غائبانه یعنی ناشناس بود) او را نشناختند تا اینکه خودش به آنان فرمود: من یوسفم. این مردم چه چیز را انکار می کنند، آیا نمی پذیرند که خداوند متعال در بعضی از اوقات خواسته باشد حجتش (امام زمان) را از آنان پنهان (ناشناس) بدارد؟ چرا چنین نباشد در حالی که یوسف پادشاه مصر شده بود و بین او و حضرت یعقوب تنها هیجده روز راه بود و آنگاه که بشارت یوسف به آنان داده شد این مسیر هیجده روزه را در نه روز پیمودند. پس چرا این مردم نمی پذیرند که خدای عزوجل آنچه با یوسف انجام داد با حجت خود انجام دهد یعنی امام زمان مظلوم شما که حقش را پایمال نموده اند، صاحب این امر به طور عادی در میان آنان زندگی و در بازارهایشان راه برود و نیز بر فرش هایشان قدم بگذارد در حالی که مردم آن حضرت را با آنکه می بینند، نشناسند تا آنکه خداوند متعال اذن دهد که خود را به مردم معرفی نماید هم چنانکه به یوسف اذن داد تا خود را به

برادرانش معرفی نماید و بگوید: آیا می‌دانید با یوسف و برادرش چه کردید درحالی که جاهل بودید (معرفت به مقام و کمالات روحی او نداشتید) آنان گفتند: تو همان یوسف نیستی؟ فرمود: من یوسفم و این برادرم (بن یامین) است. راهی به سوی نور، ص ۱۷۷

غیبت انبیاء

ادریس علیه السلام غیبتش مشهور است. پیروانش در زمان غیبت وی چنان به تنگنا افتادند که حتی غذای روزانه آنها تأمین نمی‌شد. سرکش و طاغوت زمان نیز برخی از آنان را کشت، دسته ای را تهدیدست ساخت و بقیه ایشان را در خوف و بیم نگهداشت. تا اینکه خداوند ادریس را ظاهر ساخت و پیروان خود را وعده داد که گشایش فرا می‌رسد و فردی از نسل او به نام نوح قیام نموده و آنان را رهائی می‌بخشد. سپس خداوند او را به سوی خویش بالا برد. مومنان نسل اندر نسل در انتظار قیام نوح بودند. در این انتظار، در برابر ستم ظالمین، صبر و شکیب پیشه ساختند، تا اینکه سرانجام نوح پرچم رسالت برافراشت. شیخ صدوق از امام محمدباقر علیه السلام روایتی نقل کرده دال بر اینکه ادریس به سبب بیم از جبار زمانه، بیست سال در غاری پنهان بود و یکی از ملائکه آب و خوراک او را می‌آورد. سپس شیخ صدوق مبعوث شدن حضرت نوح به رسالت را

ذکر کرده و بعد از آن به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده که حضرتش فرمود: چون هنگام وفات نوح علیه السلام فرا رسید، مومنان را فرا خواند و به آنها گفت: بدانید که بعد از من غیبتی خواهد بود که سرکشان ستمگر در آن زمان چیرگی می یابند. اما خداوند صاحب عزت و جلال به قیامگری از فرزندان من به نام هود، موجبات رهائی شما را فراهم می سازد. آنان پیوسته انتظار هود علیه السلام را می کشیدند... و ظهورش را چشم به راه بودند. اما زمانی طولانی گذشت و از هود، خبری نبود. قلب های اکثر پیروان آئین توحید به قساوت گرائید. اما سرانجام خداوند پیامبرش هود را در اوج ناامیدی و بلا رساند و دشمنان را با باد و طوفانی عظیم هلاک ساخت... بعد از آن مجدداً زمان غیبت پیش آمد، تا اینکه صالح مامور به نبوت و نجات مردمان شد.

کمال الدین ص ۱۳۵



شیخ صدوق از امام جعفر صادق صلی الله علیه نقل می کند که حضرت فرمودند: صالح علیه السلام مدتی غیبت گزید. او در ابتدای غیبت میانسال و شکم فراخ و خوش اندام و دارای محاسنی پر پشت بود. اما به هنگام ظهور، با شکم و گونه های فرو رفته، و قدی متوسط به سوی قوم خود بازگشت. پیروانش او را نشناختند. گروهی او را

تکذیب نمودند، جمعی تردید ورزیدند و دسته سوم پذیرای او گشتند و بر آئین توحید ثابت قدم ماندند. (تا آنجا که می فرماید.)
مثال قائم ما سلام الله علیه نیز همانند صالح است.

کمال الدین؛ شیخ الطائفه صدوق؛ ص ۱۳۶



شیخ صدوق در کمال الدین از قول معصوم می نویسد که غیبت قائم ما سلام الله علیه شبیه غیبت ابراهیم خلیل است، بلکه شگفت تر از آن. زیرا خداوند تبارک و تعالی آثار حمل را در مادر ابراهیم مخفی داشت و این اختفای او نیز بعد از تولد ادامه یافت، تا اینکه ابراهیم به رسالت مبعوث گشت. سپس شیخ صدوق به سند خود از امام جعفر صادق صلی الله علیه روایت می کند که فرمود: پدر ابراهیم، منجم نمرودبن کنعان بود... زمانی به نمرود گفت: در سرزمین ما کودکی به دنیا می آید که نابودی ما به دست اوست. نمرود دستور داد که زنان را از مردان جدا سازند. اما پدر ابراهیم با همسرش آمیزش کرد و نطفه فرزندش بسته شد. نمرود قابله ها را گفت که زنان باردار را پیدا کرده و به او اطلاع دهند. آنها مادر ابراهیم را مشاهده کردند ولی خدا جنین درون شکم او را به وی چسباند. زنان قابله گفتند که ما چیزی در شکمش نمی بینیم. چون

ابراهیم پا به عرصه جهان نهاد، پدرش خواست که کودک را نزد نمرود ببرد. اما زوجه اش گفت، او را نزد نمرود نبر که کمر به کشتنش می‌بندد. به من اجازه بده که او را به غاری ببرم تا خود در آنجا اجزش فرا رسد... پس نوزاد را به غاری برد، و سپس او را شیر داد و سنگ و پارچه ای را بر درب غار گذاشت و بازگشت. ابراهیم در آنجا به قدرت الهی انگشت در دهان می‌گذاشت و از آن شیر می‌خورد. اعجاز دیگر آن که او در روز چنان رشد می‌کرد که دیگر اطفال در هفته، و در هفته چنان که غیر او در ماه، و در ماه چنان که کودکان در سال، مادر ابراهیم از شوهرش اجازه خواست که به دیدار فرزند خود رود، به غار که رسید ابراهیم را ملاحظه کرد که چشمانش چون چراغ می‌درخشید. پس او را به آغوش کشید و شیرش داد و بعد بازگشت. شوهرش درباره کودک از او پرسید. گفت: او را در خاک نهادم، روزها مادر ابراهیم به بهانه بیماری (در خانه) می‌ماند و به عنوان کار داشتن در بیرون، نزد فرزندش می‌رفت و او را در آغوش می‌گرفت و شیر می‌داد. چون می‌خواست بازگردد، ابراهیم جامه مادر را می‌گرفت و می‌گفت: مرا با خود ببر. ولی مادر به وی می‌گفت: باید از قدرت اجازه بگیرم. بدین حال ابراهیم پیوسته در اختفاء بود. تا اینکه مبعوث به رسالت و مامور به تبلیغ دین توحید گشت. اما در زمان نبوت خود هم بار دیگر غیبت

گزید و آن هنگامی بود که طاغوت مصر او را تبعید نمود. و او گفت: و از شما و هر آنچه از غیر خدا می خوانید، دوری می جویم.

کمال الدین؛ شیخ الطائفه صدوق؛ ص ۱۳۸



شیخ صدوق می گوید که غیبت یوسف علیه السلام بیست سال طول کشید که در آن، روغن و عطر به خود نزد، سرمه به چشم نکشید و با زنان آمیزش نکرد. تا اینکه خداوند فراق را به وصال بدل ساخت و او را به پدر و برادران و دائیش رساند. از این مدت سه روز در چاه بود، و چند سالی در زندان و بقیه را نیز در مقام پادشاهی مصر حکمرانی می کرد. او در مصر بود و یعقوب در فلسطین، و بین این دو سرزمین نه روز راه فاصله بود. او در این دوران غیبت، احوال مختلفی داشت: مدتی برادرانش جملگی، او را به قصد نابودی در چاه انداختند. بعد از آن او را به قیمت اندکی به کاروانی فروختند. در مصر نیز به دام فتنه زن عزیز مصر افتاد و چند سالی را در زندان گذراند. اما سرانجام خداوند او را زمامدار مصر و چشم او را به دیدار پدر و مادر روشن ساخت، و تاویل رویایش را آشکار نمود. سپس شیخ صدوق به اسناد خود از امام جعفر صادق صلی الله علیه روایتی می آورد که در آن، حضرت فرموده اند: یعقوب می دانست که

یوسف زنده است و از دنیا نرفته، و می‌دانست که خداوند بعد از مدتی غیبت و زندگی نهانی، ظاهرش خواهد ساخت از همین رو بود که به فرزندانش می‌گفت: من از (جانب) خدا چیزهایی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. اما پسرانش او را مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دادند. کمال الدین؛ شیخ الطائفه صدوق؛ ج ۲ ص ۱۴۲



نبی اکرم صلی الله علیه وآله فرموده‌اند: یوسف در هنگام وفات خود، پیروان و خاندانش را جمع نموده و آگاهشان ساخت که بلائی در انتظارشان می‌باشد که در آن مردان کشته شده، شکم زنان پاره گشته و اطفال سر بریده می‌شوند. تا اینکه خداوند آنان را توسط پیامبری از فرزندان لاوی ابن یعقوب (حضرت موسی سلام الله علیه) رهائی می‌بخشد. و او مردی گندمگون و بلند قامت است.

کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۱، ص ۱۴۵



در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است: حضرت یوسف ابن یعقوب هنگامی که زمان مرگش نزدیک شد خاندان یعقوب را که هشتاد مرد بودند، جمع کرد و بدیشان گفت: این قبطیان بر شما مسلط شده و شما را در سختی و عذاب می‌اندازند، تا اینکه

خداوند توسط مردی بلند قامت و گندمگون و موی مجعد، از فرزندان لاوی ابن یعقوب به نام موسی ابن عمران نجاتتان بخشید. پس امر چنین شد که بنی اسرائیلیان پسران خود را عمران نام می‌نهادند و عمران پسر خود را موسی نام می‌گذارد.

کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۱، ص ۱۴۵



طی روایتی طولانی از امام محمد باقر صلی الله علیه نقل شده که فرمود: موسی خروج نکرد (یا مبعوث نشد) تا اینکه پنجاه نفر مدعی شدند که موسی ابن عمران هستند. به فرعون خبر رسید که بنی اسرائیل در طلب چنین فردی هستند. کاهنان نیز به او گفتند: هلاکت دین و قوم تو به دست این پسر است که امسال در میان بنی اسرائیل پا به دنیا می‌نهد. پس فرعون قابله‌ها را مامور نمود که زنان را واریسی نموده و پسری زاده نشود مگر اینکه سر از تنش جدا شود. در آن هنگام بر مادر موسی قابله‌ای گماشته بودند... هنگامی که مادرش به او حامله شد محبت موسی در دل آن قابله جا گرفت... به مادر موسی گفت: دخترم چرا رنگ رخسارت به زردی گرائیده و هر روز بدنت به کاستی و ضعف می‌گراید؟ گفت: مرا سرزنش مکن، زیرا می‌دانم پس از تولد فرزندم. سر او را می‌برند. قابله اظهار داشت: محزون

مباش، من امر او را پوشیده می‌دارم. چون موسی به دنیا آمد، قابله او را به اطاقی دیگر برد و کار او را درست کرد (پاک و نظیفش ساخت). بعد از آن به طرف درب رفت و به نگهبان‌هایی که در بیرون ایستاده بودند، گفت: بازگردید تنها مقدار خونی لخته شده از او خارج شد. پس آنان باز گشتند. (به این ترتیب موسی علیه‌السلام زنده ماند و) مادرش به او شیر می‌داد. مدت زمانی که گذشت، ترسید که مبادا به فرزندش آسیبی برسانند. خداوند به او وحی نمود: صندوقی بساز و کودک را در آن بگذار و شبانه به رود نیل در مصر بیفکن. او چنین نمود، اما صندوق به سوی او باز می‌گشت و وی آن را به طرف وسط رودخانه باز می‌گرداند. تا اینکه باد تندی بر آن وزید و آن را دور ساخت. مادر موسی خواست فریاد برکشد، اما خداوند قلبش را آرام ساخت... (مقارن همین زمان بود که) همسر فرعون به شوهرش گفت: ماه بهار فرا رسیده، بارگاهی برای من در جنب رود نیل برپا ساز، تا در آنجا به تفریح پردازم. فرعون این بارگاه را برپا ساخت. روزی که همسر فرعون در جنب رود نشسته بود، مشاهده کرد که صندوقی بر روی رود شناور است و به سوی او می‌آید... صندوق را برگرفت و در آن کودکی خوش سیما یافت. محبت کودک در قلبش جایگیر شد... گفت: این را به فرزندی خود می‌گیرم. پس به فرعون اظهار داشت: من پسر بچه‌ای یافته‌ام که شیرین و دلنشین است

و نور چشم من و تو خواهد شد، پس او را مکش... آنقدر با فرعون سخن گفت تا او راضی شد. چون مردم شنیدند که پادشاه پسر را به فرزندی گرفته، تمام روسا و سران، زنان خود را فرستادند تا موسی را شیر دهند. اما او پستان هیچ یک را به دهان نگرفت... مادر موسی به خواهرش گفت: کاوش نما بین که از فرزندم خبری هست؟ او به بارگاه فرعون رفت و گفت: شنیده‌ام که شما در جستجوی دایه ای هستید، من زنی شیرده و صالحه نشان دارم که فرزندتان را پذیرا می‌شود و تکفل او را به عهده می‌گیرد. همسر فرعون گفت: او را بیاورید... چون مادر موسی به دربار فرعون رفت، فرزندش را به دامن گرفت و پستان در دهانش نهاد. موسی آن را پذیرفت و شیر نوشید. اما چون فرعون خبر یافت که او از بنی اسرائیل است گفت: این دیگر امکان ندارد، هم مادر از بنی اسرائیل هم کودک! اما زنش با صحبت‌های مختلف دل او را آرام ساخت. گفت: از این پسر بچه چه بیم داری؟ این فرزند توست که در دامن تو بزرگ می‌شود... مادر و خواهر موسی و آن قابله نیز امر او را پوشیده داشتند و نامش را فاش نکردند سرانجام مادر و قابله درگذشتند و بنی اسرائیل ناآگاه از وجود موسی، در جستجوی او بودند و از او هیچ خبری به دست نمی‌آوردند. به فرعون خبر رسید که بنی اسرائیل در کاوش از منجی خود هستند... پس او عذاب و رنج آنان را افزون ساخت و تفرقه در

میانشان افکند و از پی جوئی موسی بازشان داشت. در ادامه روایت چنین آمده است که از حجت خدا خبری نبود و بنی اسرائیل در سختی و شدت به سر می‌بردند. آنان چهارصد سال چشم به راه قیام قائم خود بودند. سرانجام بشارت به آنان رسید که او تولد یافته و علامات ظهورش مشاهده گردیده است. پس بلا بر آنان فزونی یافت. با چوب و سنگ بر آنان حمله می‌شد. عالمی بود که با سخنان او دل آرام می‌داشتند. اما چون در طلب او برآمدند، متوجه شدند که پنهانی گزیده است. پیغام به وی فرستادند که دیداری با آنان نماید. پس او نزد آنان آمد و ایشان را به صحرائی برد. در جمع ایشان نشست و سخن از قائم و منجی آنان راند. به توصیف او پرداخت و قیامش را نزدیک معرفی کرد. آن هنگام شب بود. شبی مهتاب، ناگاه نوجوانی را دیدند که پدیدار گشت. او همان موسی بود که از دربار فرعون به قصد تفریح بیرون آمده بود. وی از استر خود به زیر آمد، در حالی که جامه ای از خز در برداشت. عالم بنی اسرائیل او را به نشانه هایش شناخت. پسر خود را بر پای او انداخت و گفت: حمد خدای را که مرا از دنیا نبرد تا اینکه تو را نشانم داد. مومنان دانستند که اوست صاحبشان و خداوند را سجده شکر گذاردند. اما موسی به آنان چیزی نگفت جز آنکه اظهار داشت: امیدوارم که خداوند فرج شما را نزدیک رساند. سپس موسی غایب شد و به مدین رفت و نزد

شعیب اقامت گزید. در این غیبت دوم که پنجاه و اندی سال به طول انجامید. بلایا و مصائب آنان فزونی گرفت. پس خبر از عالم یاد شده گرفتند، متوجه شدند که او در اختفاست. برایش پیام فرستادند. آن عالم خاطر آنها را آرام نمود و گفت که خداوند عزوجل وحی نموده که چهل سال دیگر فرج و گشایش فرامی رسد. پس آنان خدا را شکر کردند. خداوند زمان غیبت موسی را بیست سال گرداند. گفتند: خیر تنها از جانب خداست، خداوند مدت را به ده سال کاهش داد. گفتند: شر و بدی را جز خدا دفع نمی سازد. خداوند به آن عالم وحی نمود: به آنان بگو که بازنگردند، من فرجامشان را اجازه دادم. در این حال ناگاه موسی سوار بر استری آشکار گشت و بر آنان سلام نمود. عالم پرسید: نامت چیست؟ گفت: موسی. پرسید: فرزند چه کسی؟ گفت فرزند عمران. پرسید فرزند کی؟ گفت فرزند فاهت فرزند لاوی فرزند یعقوب. پرسید: چه همراه داری؟ گفت: نبوت از جانب خداوند صاحب عزت و جلال پس عالم برخاست و دست او را بوسید. منجی موعود بنی اسرائیل در میانشان نشست و دلشان را آرام و وظایفشان را مشخص نمود و آنان را پراکنده ساخت. چهل سال بعد که فرعون غرق شد، فرج بنی اسرائیل فرا رسید.

کتاب کمال الدین؛ شیخ صدوق ج ۱، ص ۱۴۷



شیخ صدوق در کمال الدین به اسناد خود از اهل بیت نبوت علیهم السلام آورده است که یوشع ابن نون، بعد از موسی قائم مقام او شد. او در مقابل طاغوت های زمان، صبر بر بلا یا را پیشه می ساخت. تا آنکه سه تن از آنان در گذشتند. بعد از آن کارش استوار شد. اما دو تن از منافقان قومش به همراهی صفراء دختر شعیب و همسر موسی با صد هزار تن، علیه او خروج نمودند. یوشع با آنان به نبرد برخاست، بسیاری از آنان را به قتل رسانید. باقیمانده آنها رو به فرار نهادند و صفراء اسیر شد. بعد از یوشع تا ظهور داوود، در مدت چهارصد سال، یازده تن دیگر از حجت های خدا به تبلیغ شریعت توحید مامور گشتند. تمام این پیشوایان در غیبت و اختفاء بودند. تا اینکه امر به آخرین آنها منتهی شد. او پس از غیبت آشکار گردید و پیروان خود را به داوود بشارت داد. و گفت که او بر جالوت پیروز شده و زمین را از وجود او و سربازانش پاک می سازد. آنان به طور اجمال آگاه شده بودند که او تولد یافته و به حد رشد رسیده است. او را نیز می دیدند ولی نمی شناختند. چون طالوت عازم جنگ با جالوت شد، پدر و برادران داوود با وی همراه شدند. اما داوود علیرغم خشم برادرانش، از رفتن خودداری ورزید و به چراندن گوسفندان پدر مشغول گشت. نبرد شدت گرفت و مردم در سختی و تنگنا قرار

گرفتند. پدر داوود باز گشت و به پسرش گفت: غذائی نزد برادرانت
 ببر تا از آن نیرو گیرند. داوود به راه افتاد. در راه از کنار سنگی
 می گذشت، ناگاه شنید سنگ ندا می دهد: مرا بردار و به وسیله من
 جالوت را بکش، زیرا من برای کشتن او آفریده شده ام. داوود آن را
 برداشت، سپس نزد طالوت رفت. طالوت گفت جوان. نیرویت در چه
 حد است؟ گفت در آن حد که چون شیری بر گوسفند حمله ببرد،
 می روم و گوسفند را از چنگال او نجات می دهم و سر شیر را نیز
 همراه می آورم. خداوند به طالوت وحی کرده بود که قاتل جالوت
 کسی است که اگر زرهت را بپوشد، اندازه اش باشد. طالوت زره
 خود را به داوود داد و مشاهده کرد که بر قامتش راست آمد. داوود
 گفت: جالوت را به من نشان دهید. چون او را دید، سنگ را برگرفت
 و به سویش پرتاب کرد. سنگ میان دو چشمان جالوت نشست و
 مغزش را پریشان ساخت در نتیجه از مرکب به زیر افتاد. مردم داوود
 را زمامدار خود ساختند. خداوند نیز بر او زبور را فرو فرستاد و آهن
 را در دستش نرم ساخت و استفاده از آن را به وی آموخت. به کوه ها
 و پرندگان فرمان داد که به او تسبیح گویند. به او صدائی عطا فرمود
 که همانند آن یافت نمی شد. به وی قوت عبادت داد و به پیامبری
 مبعوثش نمود. امام صادق فرمودند: به همین ترتیب می باشد قائم آل
 محمد علیه السلام که چون هنگام قیامش فرا رسد، پرچمش به خودی

خود گشوده گشته و خداوند عزوجل به نطقش در می آورد که: برخیز ای ولی خدا، دشمنان خدا را به قتل رسان، کما اینکه شمشیر او که در نیام است، در آن هنگام از غلاف بیرون آمده و به اذن الهی بانک می زند: قیام نما ای ولی خدا، تو را جایز نیست که از جنگ با اعداء خدا بازنشینی، پس او قیام می نماید و دشمنان خدا را هر جا که بیابد، به قتل می رساند. حدود خدا را جاری می سازد و به احکام خداوند عزوجل حکم می نماید. در ادامه روایت چنین آمده که داوود، سلیمان را جانشین خود معرفی نمود و سلیمان، آصف بن برخیا را، آصف را خداوند مدتی طولانی غایب ساخت. بعد از مدتی ظاهر شد و پس از زمانی مجدداً از مومنان، تا آن زمانی که خدا خواست غیبت گزید. در آن هنگام بخت نصر بر آنان مسلط شد و دانیال نبی را نود سال در اسارت نگه داشت، و بعد از آن، وی را به چاهی افکند. بلا بر پیروان دانیال فزونی گرفت و آنان چشم انتظار ظهور او بودند. مدتی طولانی گذشت و اکثر آنان در حقانیت دین خود دچار شک و تردید شدند. بالاخره بخت نصر رویائی دید که باعث شد دانیال را از چاه به در آورد، او از مکانی پنهانی بر بنی اسرائیل ظاهر شد و منجی و هدایتگر آنان گشت. بعد از وفات دانیال، عزیز به رسالت برگزیده شد. بنی اسرائیل معالم دین خود را از او فرا می گرفتند. خداوند او را نیز یک صد سال غایب ساخت که

بعد از آن مدت، دوباره به میان بنی اسرائیل بازگشت. به همین ترتیب حجج الهی بعد از او غیبت می‌گزیدند و پیروان آئین توحیدی در سختی و تنگنا بودند. تا اینکه یحیی بن زکریا پا به عرصه جهان نهاد. او در سن هفت سالگی بر بنی اسرائیل ظاهر شد و گفت که بعد از بیست و اندی سال دیگر مسیح علیه السلام قیام می‌کند و آنان را از دریای طوفانی زمانه به ساحل نجات رهنمون می‌سازد. شمعون، وصی مسیح و اصحاب او نیز در اختفاء به سر می‌بردند. تا آنجا که به لحاظ شدت و تنگنا چاره‌ای نیافتند جز آنکه به یکی از جزایر بار سفر بندند و در آنجا سکنی گزینند.

کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۱، ص ۱۵۵

شیعیان زمان غیبت

در وصیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین آمده است که فرموده‌اند یا علی! شگفت‌انگیزترین مردم از نظر ایمان و بلند مرتبه‌ترین آنها در یقین، مردمی هستند که در آخرالزمان می‌آیند زیرا پیامبر را ندیده‌اند، حجت خدا هم از دیده ایشان پنهان است و فقط از طریق روایات و نوشته‌هایی که به دستشان رسیده است ایمان می‌آورند.

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۵۳

وظیفه شیعه در غیبت

ابی بصیر گفته است امام صادق علیه السلام فرمودند: آیا شما را از چیزی مطلع نگردانم که خداوند عمل بندگانش را جز به وسیله آن نمی‌پذیرد؟ گفتم: آن چیست؟ حضرت فرمود: گواهی دادن به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه وآله و اعتقاد به آنچه خدا فرموده و دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ائمه و تسلیم در برابر ما اهل بیت و پارسایی و کوشش در امر دین و صبر و انتظار برای ظهور قائم ماست. آنگاه فرمود: ما را دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد آن را می‌آورد.

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰



امام صادق علیه السلام فرموده‌اند خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهورش باشند. فرمانبردار و مطیع آن حضرت در زمان ظهور، اینان اولیاء خدا هستند، که نه ترسی برایشان هست و نه محزون می‌شوند.

کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۷



عبدالله ابن زراره می‌گوید: امام صادق صلی الله علیه فرمودند «شما باید تسلیم ما باشید و امور مربوط به دین و حکومت را از ما بگیریید (بیاموزید) و امر ما و امر خودتان و فرج ما و فرج خودتان را

انتظار بکشید...»

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۰، ص ۶۲۸



رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده‌اند: «بهترین اعمال امت من

انتظار فرج از طرف خداوند عزوجل است.»

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲



مفضل ابن عمر می گوید: امام صادق صلی الله علیه فرمودند:

«بهترین سبب نزدیکی بندگان به خداوند و برترین چیزی که موجب

خشنودی او از ایشان می شود این است که در ایام غیبت حجت خدا

که مردم، مکان او را نمی دانند، معتقد باشند که حجت خدا بر حق

است و روی زمین وجود دارد، در آن هنگام، هر صبح و شب منتظر

فرج آن حضرت باشند...»

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۰



مفضل ابن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که

فرمودند «کسی که در حال انتظار فرج صاحب الامر از دنیا برود، نه

تنها مثل کسی است که همراه با امام قائم در کنار او و در

اردوگاهش است، بلکه همچون جنگاور مجاهدی است که در

رکاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر می زده است.

اثبات الهداه، ج ٣، ص ٤٧١



علی ابن مهزیار فرموده است «به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و در مورد فرج از آن حضرت سوال کردم حضرت در پاسخ من مرقوم فرمودند: «هرگاه صاحب شما از دید ستمگران پنهان شد، منتظر ظهورش باشید.»

اثبات الهداه، ج ٣، ص ٤٧٩



امام صادق صلی الله علیه فرموده‌اند «هر که از شما در حال انتظار امر فرج از دنیا برود مثل کسی است که در خیمه و اردوگاه امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور دارد.»

اثبات الهداه، ج ٣، ص ٤٨٩



امام باقر صلی الله علیه فرموده‌اند: «هر شیعه که بگوید: «اگر من قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را درک می‌کردم او را یاری می‌نمودم، مثل کسی است که در کنار او شمشیر می‌زند، بلکه بالاتر، مثل کسی است که همراه او شهید شده است.»

اثبات الهداه، ج ٣، ص ٤٩٠

منتظران واقعی

مفضل ابن عمر می گوید: درباره امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و آن عده از دوستانمان که در انتظار آن حضرت از دنیا رفته اند گفتگو می کردیم، امام صادق صلی الله علیه فرمودند وقتی قائم قیام کند در قبر مؤمن ندا داده می شود: «فلانی! صاحب تو ظهور کرده است اگر می خواهی به او ملحق شوی، ملحق شو و اگر می خواهی در ضیافت پروردگارت باقی بمانی، باقی بمان.»

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۵

امتحان شیعه

اسحق ابن سعد اشعری از امام حسن عسکری صلی الله علیه نقل می کند که حضرت فرمودند «... ای احمد ابن اسحق! مثل حجت خدا در این امت مثل خضر و ذوالقرنین است، به خدا قسم آن چنان غیبتی خواهد داشت که هیچ کس جز کسی که خدا او را در اعتقاد به امامت مهدی استوار و در دعا برای تعجیل فرج آن حضرت موفق کرده است از هلاکت گمراهی رهایی نخواهد یافت...»

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۹



یکی از صحابه گفته است: امیرالمومنین صلی الله علیه در حالی

که انگشتان دو دستشان را درهم فرو می‌بردند فرمودند «چه خواهید کرد وقتی که شیعه این‌گونه اختلاف کنند؟ گفتم: یا امیرالمومنین: در آن موقع دیگر هیچ خیری قابل تصور و انتظار نیست. حضرت فرمود: تمام خیر، در همان موقع جمع است، در آن موقع است که قائم ما قیام می‌کند...»

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۷

ظهور

امام باقر صلی الله علیه فرموده‌اند: وقتی قائم ما خاندان ظهور کند می‌گوید: (ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما) از میان شما رفتم چون از شما بر جان خود بیمناک بودم و اینک چون پروردگارم اذن داد و امر فرجم را به سامان رسانید به میانتان آمدم.

اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۳



پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده‌اند: اگر از عمر دنیا یک روز بیش‌تر نمانده باشد، خداوند آن را به اندازه‌ای طولانی کند تا این که فرزندان مهدی در آن ظهور کنند. پس عیسی ابن مریم از آسمان فرود آمده و پشت سر مهدی نماز بگزارد.

فصل نامه انتظار، جلد توأمان ۱۱-۱۲ ص ۳۶۸



محمد ابن مسلم از امام باقر صلی الله علیه چنین نقل می کند:
عیسی پیش از روز قیامت از آسمان به دنیا فرود می آید، پس هیچ
یهودی و غیر یهودی باقی نمی ماند مگر اینکه پیش از مرگش به او
ایمان می آورد و عیسی پشت سر مهدی (عجل الله تعالی فرجه
الشریف) نماز می گذارد.

فصل نامه انتظار، جلد توأمان ۱۱-۱۲ ص ۳۶۹



پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند: علی جان، قائم
ما آن زمان که خروج کند سیصد و سیزده نفر به تعداد لشکر بدر با او
همراه می شوند و آن زمان که ظهورش فرا رسد شمشیر غلاف شده به
او ندا می دهد که ای ولی خدا به پا خیز و دشمنان خدا را بکش.

بحار الانوار، ج ۵۲، صفحه ۳۰۳

نحوه حکومت امام

امام صادق صلی الله علیه فرموده اند: آگاه باشید، قسم به خدا
مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عدالت را وارد خانه ها
می کند، هم چنان که سرما و گرما وارد خانه ها می شود (یعنی

دادگری او همه جا را فرا می گیرد). بحار، جلد ۵۲، ص ۳۶۲

عهد امام با یارانش

امام موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آغاز قیام خود از یارانشان تعهد می گیرند، آنان نیز با حضرتش بیعت می نمایند که هرگز دزدی نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند... خوراکی از گندم و جو انبار نکنند، به کم قناعت کنند، طرفدار پاکی و از پلیدی گریزان باشند، به نیکی فرمان دهند، از زشتی ها بازدارند، جامه های خشن بپوشند، خاک را متکای خود سازند، در راه خدا و حق، جهاد کنند و... حضرت نیز در حق خود تعهد می کند که مانند آنان رعایت تمامی جوانب را بنمایند آن ها بروند، جامه ای مثل آن ها بپوشند، مرکبی همانند مرکب آنها سوار شوند، آن چنان که آن ها می خواهند باشند، به کم راضی و قانع شوند، زمین را به یاری خدا پر از عدالت کنند چنان که پر از ستم شده است؛ خدا را آن چنان که شایسته است پرستند، برای خود دربان و نگهبان اختیار نکنند و... امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در نخستین سخنرانی خود پس از ظهور نکاتی را یادآور می شوند، متن این سخنرانی به نقل از امام باقر صلی الله علیه چنین است: مهدی در هنگام نماز عشا

در مکه ظهور می کند، درحالی که پرچم رسول خدا و پیراهن و شمشیر او را با خود دارد و دارای نشانه‌ها و نور و بیان است. وقتی نماز عشا را به جا آورد، با صدای رسا و بلند خود می فرماید: ای مردم! خدا و روز واپسین را که در پیشگاه او می ایستید، به یاد شما می آورم. او حجت خود را برگزید... من شما را به خدا و رسولش و عمل به کتاب خدا و ترک باطل و احیای سنت او دعوت می کنم...

انتظار موعود جلد ۱۴، ص ۷۲

حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

امام علی صلی الله علیه فرموده‌اند قائم ما قاضیان زشتکار را کنار می گذارد و دست سازشکاران را از سر مردم کوتاه می کند و حکمرانان ستم پیشه را عزل می نماید و زمین را از هر انسان نادرست و خائنی پاک می سازد و به عدل رفتار می کند. در مورد ویژگی کارگزاران قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، در روایتی از امام صادق (صلی الله علیه) چنین می خوانیم: ... نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته است. آنها شیران روز و زاهدان شب‌اند. دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن است و هرکدام از آنها توان چهل مرد را داراست. حضرت مهدی، یارانش را در همه شهرها پراکنده می سازد و به آنها دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و

آنها را فرمانروایان کشورهای جهان می گرداند و به آنها فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند.

انتظار موعود جلد ۱۴، ص ۷۴



امام باقر صلی الله علیه فرموده اند: هنگامی که قائم ما قیام کند، بیت المال را به یکسان در میان مردم قسمت کرده، به عدالت در میان آنان رفتار می کند. ثروت های روی زمین و ثروت های زیر زمین نزد آن حضرت گرد آید. آنگاه حضرت به مردم خطاب می کند: بیاید و بگیرید آنچه را که برایش خویشاوندی را قطع می کردید و به خون ریزی و گناهان دست می زدید، او چنان می بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است.

انتظار موعود جلد ۱۴، ص ۷۹



حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سالی دو بار عطایایی به مردم می دهند. آن حضرت ماهی دو بار حقوق می دهند و بین مردم یکسان رفتار می کنند، به گونه ای که فرد نیازمند به زکات در جامعه یافت نمی شود. دارندگان زکات سهم فقیران را نزد آنان می آورند، ولی آنان نمی پذیرند. ناچار اموال را در کیسه های مخصوص پول می گذارند و در کوچه و خیابان می چرخانند، ولی

آنان می گویند ما را به درهم های شما نیازی نیست. و در نهایت امام علی صلی الله علیه در این باره می فرمایند: ... زمین گنجینه های خود را رو می کند و کلیدهای خویش را از در آشتی، تسلیم قائم می سازد. حضرتش روش عادلانه را به شما بنماید و آنچه از کتاب و سنت مرده است، زنده کند. انتظار موعود جلد ۱۴، ص ۸۰

ظهور از زبان انبیاء

اشعیای نبی که گسترش عدل و برچیده شدن ستم را به دست آن یگانه دوران (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) خبر داده، از رجعت مردگان سخن گفته و منتظران ظهور را ستوده است و نیز حضرت دانیال از حوادث آخرالزمان به تفصیل سخن گفته، در پایان فرموده است: «خوشا به حال آنان که انتظار کشند.» حضرت حقیوق نیز نوید ظهور داده، از طول غیبتش سخن گفته و به امت خود فرموده است: اگرچه تأخیر نماید برایش منتظر باشید، که البته خواهد آمد.

کتاب عهد عتیق



رسول گرامی اسلام حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از مشاهده نور درخشان حجت قائم (عجل الله تعالی

فرجه الشریف)، چون ستاره‌های فروزان در شب معراج به خیل منتظران پیوسته و با منطق وحی از این سوز و گداز پرده برداشته، با یک دنیا شور و اشتیاق می‌فرمایند: خوشا به حال کسی که او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیدار نماید؛ خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد؛ خوشا به حال کسی که به امامت او معتقد باشد. امیر بیان، پیشوای پروا پیشگان که بر فراز منبر کوفه با یک دنیا شوق و شغف از آن میر هدایت سخن گفته‌اند، می‌فرمایند: «برترین قله شرف، دریای بی کران فضیلت، شیر بیشه شجاعت، ویرانگر کاخ‌های ستم، جهادگر همیشه پیروز، قهرمان دشمن شکن و...» و در پایان، آهی از اعماق دل بر کشیده، دست روی سینه نهاده می‌فرمایند: «هاه، شوقاً الی رؤیته؛ آه، چقدر مشتاق دیدار اویم». چون از یاران مهربان آن محبوب دل‌ها سخن می‌گویند، می‌فرمایند: «و یا شوقاه الی رؤیتهم فی حال حضور دولتهم». «آه چقدر مشتاقم که آن‌ها را به هنگام ظهور دولتشان دیدار نمایم». سبط اکبر امام حسن مجتبی (صلی الله علیه) حکومت شکوهمند آن حضرت را تشریح نموده و در پایان می‌فرمایند: «خوشا به حال آنان که روزگار همایونش را درک نموده به فرمانش گوش جان بسپارند». سالار شهیدان نیز در شب عاشورا به تفصیل از قیام جهانی آن مصلح آسمانی سخن می‌گویند. سید ساجدان در مجلس یزید در آن خطبه تاریخی خود،

از مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یاد کرده، با یاد و نامش مباحثات می‌کنند. باقر علوم اولین و آخرین خطاب به ام‌هانی می‌فرمایند: «اگر آن روزگار مبارک را درک کنی، دیدگانت روشن گردد». صادق آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) در شأن آن امام همام می‌فرمایند: «اگر من زمان او را درک می‌کردم، همه عمر دامن خدمت به کمر می‌بستم». عالم اهل بیت، امام کاظم (صلی الله علیه)، به هنگام تشریح آن ایام مسعود به برادر ارجمندشان علی بن جعفر می‌فرمایند: عقل‌های شما از درک آن ناتوان و استعداد‌های شما از دریافت آن عاجز است. امام ثامن و ضامن چون نامی «قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم» را می‌شنوند، بر می‌خیزند، دست بر سر می‌گذارند و برای تعجیل فرج آن بزرگوار دعا می‌کنند. جوادالائمه (صلی الله علیه) از قیام شکوهمند آن حضرت و برنامه‌های اصلاحی‌شان در مدینه منوره سخن گفته، با یاد آن، دل خود را تسکین می‌بخشند. امام هادی (صلی الله علیه) در زندان سامرا به یاد یوسف زهرا اشک می‌ریزند و از اختصاص روزهای جمعه به آن حضرت سخن می‌گویند. امام حسن عسکری (صلی الله علیه) نیز فرزند دل‌بندشان را چون قرص قمر در شب بدر، به شیفتگان و دلدادگان خاندان وحی نشان داده، خطاب به احمدبن اسحاق فرمودند: اگر نبود که تو در نزد خدا و اولیای خدا منزلت خاصی

داری، فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. جان جانان، کعبه خوبان، حجت یزدان، حضرت صاحب العصر والزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز هم‌چون پدران خود از طول غیبت در سوز و گدازند و به شیعیان شیفته و منتظران دل سوخته خویش می‌فرمایند: «برای تعجیل در امر فرج فراوان دعا کنید که فرج شما در آن است». این سوز و گداز برای طولانی شدن دوران غیبت را همه معصومان داشتند، که تنها به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: پیشوای پروا پیشگان بیش از دو قرن پیش از ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در قنوت نمازشان می‌فرمودند: بار خدایا ما به تو شکایت می‌کنیم رحلت پیامبرمان و غیبت اماممان را، خدایا گشایشی فراهم نما... شهید اول می‌گوید: امام صادق (صلی الله علیه) به شیعیان فرموده بودند این قنوت امیرمؤمنان را در قنوت‌های خود بعد از کلمات فرج بخوانید. امام باقر (صلی الله علیه) نیز همین مضمون را به زراره تعلیم فرموده بود که در روزهای جمعه در قنوت نمازش بخواند. امام رضا (صلی الله علیه) نیز دعایی به این مضمون به شیعیان خود آموزش داده بودند که روزهای جمعه در قنوت نماز ظهر بخوانند، امام جواد، امام هادی، و امام عسکری (علیهم السلام) هر کدام در قنوت نماز خود برای تعجیل در امر فرج، سپری شدن شب دیجور غیبت و گسترش عدل در زمین، به دست آن امام

موعود، دعا می کردند. پیشوای ساجدان و زینت عابدان در صحرای عرفات در دعای مشهور روز عرفه عرضه می دارند: خدایا امر امام ما را اصلاح فرما... خدایا زمین را به وسیله او پر از عدل و داد نما... خدایا مرا از دوستان و شیعیان برگزیده اش قرار بده ... و شهادت در محضر او را به من روزی بفرما.

انتظار موعود جلد ۱۴، ص ۹۲

اخلاق امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند: چهره مهدی چون ستاره سحر است. امام رضا می فرمایند مهدی موعود از پدران و مادران بر امت خود مهربان تر می باشد. این پدر بی نظیر امت در تویق خودشان به شیخ مفید می فرمایند: «ما هرگز در رعایت و مراقبت شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم» باز هم می فرمایند: «خداوند به وسیله من بلاها را از شیعیان و خاندانم دفع می کند».

انتظار موعود جلد ۱۴، ص ۹۶

حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

امام صادق صلی الله علیه فرموده اند: زمانی که قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) قیام کند، در میان مردم به مانند داوود

(عليه السلام) حکم خواهد نمود و به بينه (استدلال و شاهد) نيازی نخواهد داشت؛ چرا که خدای تعالی امور را به وی الهام می‌فرماید. وی بر پایه دانش خود داوری می‌کند و هر قوم را به آنچه مخفی و پنهان نموده‌اند آگاه می‌سازد.

بحار الانوار ج ۵۲، ص ۳۳۹



امام صادق صلی الله علیه فرموده‌اند: وقتی قائم ما قیام کند در هر یک از مناطق جهان فردی را برگزیده و ارسال می‌دارد و به وی می‌گوید: پیمان تو به دست توست و اگر با مطلبی رو به رویی شدی که آن را نفهمیدی و در قضاوت ماندی به دست خود نگاه کن به آن چه در آن دیدی عمل نما.

نعمانی، الغیبه، باب ۲۱



رأفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

سیدبن طاووس نقل می‌کند: سحر گاهی در سرداب مقدس بودم، ناگاه صدای مولایم (امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف) را شنیدم که برای شیعیان خود چنین دعا می‌کرد: بارالها! شیعیان ما از شعاع نور و باقی مانده سرشت ما خلق شده‌اند. آنها گناهان زیادی با اتکای بر محبت به ما و ولایت ما انجام داده‌اند. اگر گناهان آنها

گناهی است که در ارتباط با توست، از آن‌ها بگذر و آنچه در رابطه با ماست که ما راضی شدیم و آنچه از گناهان آن‌ها در ارتباط با خودشان هست، خودت بین آن‌ها را اصلاح کن و از خمسی که حق ماست به آن‌ها بده تا راضی شوند و آن‌ها را داخل بهشت بگردان و از آتش جهنم نجات بده و با دشمنان ما در غضب خود جمع مفرما.

فصل نامه انتظار، جلد ۱۱-۱۲ ص ۹

دولت کریمه

امام باقر صلی الله علیه فرموده‌اند: دولت ما آخرین دولت‌هاست و هیچ خاندانی - که صاحب دولتند - نمی‌ماند؛ مگر این که پیش از حکومت ما به قدرت می‌رسد تا وقتی شیوه حکومت ما را دیدند نگویند ما نیز اگر به قدرت می‌رسیدیم مانند اینان رفتار می‌کردیم این همان سخن خدای تعالی است که می‌فرماید: و عاقبت برای پرهیزکاران است. (یعنی حکومت عالی فقط با زمامداری آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم و نصیب شیعه آل محمد و مستضعفین است)

فصل نامه انتظار، جلد ۱۱-۱۲ ص ۳۶۵



امام باقر صلی الله علیه فرموده‌اند: چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان گذارد و عقولشان را متمرکز سازد و عقل‌هایشان

را کامل نماید. فصل نامه انتظار، جلد توأمان ۱۱-۱۲ ص ۳۶۷



امام صادق صلی الله علیه فرموده‌اند: امر ظهور واقع نمی‌شود، مگر بعد از آن که هر طبقه ای به حکومت برسند و دیگر طبقه ای در روی زمین باقی نباشد که حکومت نکرده باشد، تا دیگر کسی نتواند ادعا کند که اگر زمام امور به دست ما می‌رسید ما عدالت را پیاده می‌کردیم! آن گاه حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کرده، حق و عدالت را پیاده می‌کند.

توقیعات

حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در توقیعی می‌فرمایند:... به من رسیده است که گروهی از شما در دین، به تردید افتاده‌اید و در دل، نسبت به اولیای امر خود، دچار شک و حیرت شده‌اید! این مایه غم و اندوه ما شد، به خاطر شما و نه به خاطر خودمان... ما بر احوال شما آگاهیم و اوضاع شما بر ما پوشیده نیست. ما در رسیدگی و توجه به شما کوتاهی نکرده ایم و یانه شما را از خاطر نبرده‌ایم. اگر جز این بود، مشکلات و گرفتاری‌ها بر شما روی می‌آورد و دشمنان، شما را نابود می‌کردند.

انتقام الهی

امام صادق صلی الله علیه فرموده‌اند: چون سیدالشهدا به شهادت رسید، فرشتگان به درگاه خدا ضجه زدند و نالیدند و عرضه داشتند: خدایا با برگزیده تو و فرزند پیامبر، حسین (صلی الله علیه) چنین می‌کنند. حضرت فرمود: آن گاه خداوند سایه و شبح قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را برایشان برپا ساخت و فرمود: با این فرد از کسانی که به امام حسین (صلی الله علیه) ظلم کرده‌اند انتقام می‌گیرم. بحار الانوار، ج ۴۵، صفحه ۲۲۱

طلب دعا

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده‌اند: برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید، زیرا همین فرج شماست. کمال الدین، باب ۴۵

حکمت ظهور

امام صادق صلی الله علیه می‌فرمایند: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آن چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آنها و قائم، نامه رسان نخواهد بود، با آنها سخن می‌گوید و سخنش را می‌شنوند و حضرتش را می‌بینند درحالی که ایشان در مکان خویش است. منتخب الاثر، ص ۴۸۳



منطق وحی می فرماید: بدانید که خداوند زمین را زنده می کند پس از مرگ آن». امام صادق صلی الله علیه در تفسیر این آیه می فرمایند «ای یحییها الله بعدل القائم عند ظهوره، بعد موتها بجور ائمه الضلال» یعنی خداوند زمین را با عدل حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زنده می کند به هنگام ظهورش، پس از آن که با جور و ستم زمامداران گمراه، مرده باشد.

انتظار موعود جلد ۱۴، ص ۱۰۳



امام صادق صلی الله علیه فرموده‌اند: وقتی که قائم قیام کند، داوری را براساس عدالت قرار می دهد و ظلم و جور در دوران او برچیده می شود و جاده ها در پرتو وجودش امن و امان می گردد و زمین برکاتش را خارج می سازد مهدی حق هرکس را به او بر می گرداند، و در بین مردم همانند داوود و محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) داوری می کند. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۳۴۸



امام صادق صلی الله علیه فرموده‌اند: دانش بیست و هفت حرف دارد که بشر تا زمان ظهور مهدی دو حرف از آن را خواهد آموخت.

به هنگام قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیست و پنج حرف دیگر بر آن افزوده می‌شود. بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

نحوه حکومت

در حدیثی از امام باقر صلی الله علیه می‌خوانیم که فرموده‌اند: علت نام گذاری او (امام دوازدهم) به مهدی، این است که خدا او را به امور مخفی هدایت کرده است. از جمله این که تورات و دیگر کتب آسمانی را از غاری در انطاکیه خارج می‌سازد و میان پیروان تورات به تورات و پیروان انجیل به انجیل و پیروان زبور به زبور و پیروان قرآن به قرآن، قضاوت و داوری می‌کند.

غیبت نعمانی، ص ۱۵۷

اعتقاد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

(آقای روحانی گفته است) روزی به حضور یکی از بزرگان رفتیم تا درباره آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صحبت کند؛ ایشان سه تا نوار داد به ما و فرمود به اینها گوش بدهید. در یکی از نوارها می‌گفت: من نمی‌توانم چنین حرف هایی بزنم، سگ دو تا استخوان چربش بدهی تا آخر عمر از این خانه حفاظت می‌کند. هرچه هم سنگش بزنی صاحب خانه را رها نمی‌کند. اما اگر

چهار تا سنگ به من بزنند، ممکن است حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را رها کنم. سگ خیلی باوفاتر است. دو تن از فقهای حاضر می گفتند: در زمان شاه خیلی از تعقیب و فرار و زندان و تبعید خسته شده بودیم. در کوچه ای با هم راه می رفتیم و به خود می گفتیم از سلک آخوندی خارج می شویم. درباره این مسائل صحبت می کردیم تا به درب خانه آیت الله بهجت رسیدیم. گفتیم برویم منزل ایشان داخل خانه شدیم. ایشان به ما نگاه کرد و گفت: بله تا یک ذره فشار می آید، می گوید: بیا از آخوندی بیرون برویم. به هم نگاه کرده، خجالت کشیدیم.

انتظار، جلد ۲، ص ۹۰



یک روز (در زمان رژیم شاهنشاهی) در محضر آیت الله العظمی گلپایگانی بودیم. ایشان مقداری گریه کردند، بعد هم درس دادند و رفتند. گفتیم: گریه آقا برای چه بود؟ عده ای به خانه ایشان رفتند و پرسیدند: آقا امروز خیلی گریه کردید، فرمودند: بله به من گفتند که از اوقاف دولت پهلوی، پول آورده اند تا طلبه ها را بخرند. دو سه طلبه هم به علت فقر، پول را گرفته و جزو اوقاف شده اند. بعد این جمله عجیب را گفتند هر طلبه ای پول گرفت، نگوید من پول گرفتم؛ بلکه بگوید: قابل نبودم، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

بیرونم کرد.

انتظار، جلد ۲، ص ۹۱

عقیده به مهدویت

اوایل که استعمار وارد شمال آفریقا شده بود، چون آن خطه خیلی گرایش به اهل بیت علیهم السلام دارند. یکی از چیزهایی که مزاحم استعمار بود، عقیده به مهدویت بود! بزرگان استعمار و فرماندهان استعماری، توصیه می کردند که ما باید کاری بکنیم که این عقیده به «مهدویت» به تدریج از بین برود زیرا تا وقتی این مردم به مهدویت عقیده دارند ما نمی توانیم کشورهای اینها را کاملاً در دست بگیریم!

انتظار، جلد ۲، ص ۳۳



در یک گزارش بسیار مهمی که مربوط به سال ها قبل است و جدید نیست؛ تلاش گروه های تبلیغی مسیحیت را که از اروپا به سمت شمال آفریقا اعزام می شدند تا جاده استعمار را در آن جا صاف کنند، نشان داده بود. یکی از غصه های دین داران دنیا، این است که قدرت مندان مسلط بر کشورهای مسیحی، تبلیغ علی الظاهر دین مسیح در سطح دنیا را، وسیله ای برای پیش بردن ماشین استعمار قرار داده اند و اینها جاده صاف کن استعمار شده اند. گروه های تبلیغی و به اصطلاح تبشیری را، به عنوان تبلیغ مسیحیت - که

ظاهرش تبلیغ مسیحیت بود؛ اما باطن قضیه این بود که راه را باز کنند تا استعمارگران اروپایی وارد کشورهای اسلامی بشوند و قدرت سیاسی را قبضه کنند - به اطراف دنیا فرستادند و متأسفانه در بسیاری از جاها هم موفق شدند. - این گزارش، مربوط به گروه های تبلیغی در شمال آفریقا است. گزارشگر می نویسد: «یکی از مشکلات ما در سر راه تبلیغ مسیحیت و پیشرفت استعمار در شمال آفریقا و منطقه تونس و مغرب، این است که این مردم اعتقاد دارند که «مهدی موعود» خواهد آمد و اسلام را سربلند خواهد کرد.

انتظار، جلد ۲، ص ۳۶



برنارد لوئیس در مقاله خود به نام «شیعه در تاریخ اسلام» می گوید: «سرکوبی بسیاری از قیام ها و ناپدید شدن رهبران آنها، باعث ظهور ویژگی دیگری در دکتین شیعی شد و موضوعات و مسائلی چون مسأله «غیبت و رجعت» رهبر شیعیان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، آخرین امام شیعیان به وجود آمد. پیروان وی معتقدند که وی نمرده؛ بلکه مخفی شده و به زودی از مخفی گاه خود باز خواهد گشت و این از اساسی ترین قسمت های این اعتقاد به شمار می رود... این منجی گری تبدیل به یکی از

جنبه‌های اساسی اسلام تشیع شد.

تهاجم یا تفاوت فرهنگی، انتشارات حسن افزا، ص ۱۳۰



ویلیام وات، محقق دانشگاه ادین بورگ، در کتاب «اصول گرایبی اسلام و مدرنیسم» می‌گوید: اعتقاد به امامت و مسأله انتظار، از جمله ویژگی‌های تشیع اند که در اندیشه سیاسی شیعه، نقش مهمی ایفا می‌کنند. تهاجم یا تفاوت فرهنگی، انتشارات حسن افزا، ص ۱۳۰



مارین، مستشرق معروف آلمانی، در کتاب «انقلاب بزرگ» می‌گوید: از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم که همیشه موجب امیدواری و رستگاری شیعه شده است، همانا اعتقاد به وجود حجت عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و انتظار ظهور است. حتی اگر آثار معتقدات مذهبی از بین برود، شیعه با اعتقاد به مهدویت دارای آن سرمایه‌ای خواهد بود که ماورای قوای طبیعی و عارضی مذهب بوده و شوکت و اقتدار حکومت خود را در عالم نگاه خواهد داشت. تهاجم یا تفاوت فرهنگی، انتشارات حسن افزا، ص ۱۳۰



به نظر هانری کربن نیز «سرزمین ایران از دید اخروی، سرزمین

انتظار است؛ قلمروی که در آن امام غایب، (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دست اندرکار فرا رساندن ساعت موعود در زمان غیبت است. آفاق تفکر معنوی در اسلام، ص ۲۱



به تعبیر دکتر علی وردی (استاد جامعه شناس دانشگاه بغداد)، تشیع آتشفشان خاموش کوهسار اسلام است که گاه و بی گاه، دود، بخار، لرزه و تکان اندکی پدید می آورد و همین تأثیر اندک، ریشه تمام انقلابات دنیای اسلام است. جای دی استمپل نیز گوید: از نظر تاریخی، اسلام شیعه، معتقد است که هر دولت غیر مذهبی، ذاتاً فاسد است و سرانجام هنگام ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، امام دوازدهم شیعیان، دولت‌های موجود جهان باید سرنگون شوند و به جای آن‌ها حکومت عدل الهی در جهان مستقر گردد...»

انتظار، جلد ۲، ص ۱۳۰



دکتر عنایت می نویسد: وضعیت ایران را می توان به طور دقیق، سیر جدید واقع گرایی عنوان کرد که در ابتدا، جایگزین طرز تفکر قبلی (آرامش و فروتنی) می شد. این امر در انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۶ بسیار محتمل بود؛ یعنی علما با کنترل قانونی قدرت سلطنت،

درواقع، این را مطرح می‌کردند که شیعیان نباید جهت بهبود وضعیت خود، فعالیت سیاسی مثبت تا ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ایجاد نظامی عادی را به تأخیر اندازند.

درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸



سرخ پوستان سه قبیله از قبائل داکوتای شمالی و منطقه قطب، در هنگام نیاز و نیز گم کردن راه در یخ‌های قطبی و جنگل، از فردی به نام «مهدی» کمک می‌طلبند که تا این اواخر از ارتباط این نام با اسلام و یا اصولاً مکتب اسلام نیز اطلاعی نداشتند پس از اطلاع از این موضوع، تعدادی از دانشجویان سرخ پوست به اسلام گرویدند. توضیح خبرنگار: زبان شناسان و محققان زبان‌های بومی آمریکای شمالی کشف کرده‌اند که ریشه‌ی «مهد» و «مهدی» در زبان‌های بومی اولیه، در کشورهای شمالی و جنوبی آمریکا، از جنبه بسیار مذهبی و اسرارآمیزی برخوردار است.

خبرنامه سازمان تبلیغات اسلامی شماره ۱۳ خرداد ۱۳۶۶، ص ۶



جیمز دار مستر می‌گوید: «قومی چنین را که (هر لحظه منتظر ظهور است و...) می‌توان کشتار کرد، اما مطیع نمی‌توان ساخت.

مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزده هجری، دارمستر، ص ۳۸. ۳۹



در کنفرانس «تل آویو» در بحث مبارزه با تفکر مهدی باوری، ابتدا، امام حسین (صلی الله علیه) و بعد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را مطرح و هر دو را عامل پایداری شیعه می دانند؛ نگاه سرخ و نگاه سبز. در این کنفرانس که افرادی شیعه شناس و مشهور، مانند برنارد لویس و مارتین کرامر و... حضور داشتند، این دیدگاه مطرح می شود که شیعه به اسم امام حسین و با اعتقاد به ظهور امام زمان قیام شان را حفظ می کنند.

تهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص ۹۳، ۹۴



فهمی هویدی در کتاب ایران من الدخیل کلید فهم تحقق انقلاب ایران را در واژه هایی، مانند ولایت فقیه، مرجعیت، تشیع و امام غایب، غیبت کبرا و غیبت صغرا می داند.



یکی از بزرگان علما نقل می کردند که در اوایل روی کار آمدن رژیم منحوس و فاسد و وابسته پهلوی، آن کودتاگر بی سواد فاقد هر گونه معرفت و معنویت (یعنی رضاشاه)، یکی از آخوندهای وابسته

به دربار را صدا کرد و از او پرسید: این قضیه امام زمان چیست که مشکلاتی برای ما درست کرده است؟ این آخوند هم بر طبق دل و میل او، جوابی می‌گوید و آن قلدر هم مأموریت می‌دهد که بروید، مسأله را حل و تمام کنید و این اعتقاد را از دل مردم بیرون بیاورید!! او می‌گوید: این کار آسان نیست و خیلی مشکلات دارد و باید کم کم و با مقدمات شروع کنیم. البته آن مقدمات به فضل پروردگار و با هوشیاری علمای ربانی و آگاهان این کشور. در آن دوران ناکام ماند و نتوانستند آن نقشه شوم را عملی کنند. در کشور ما، یک کودتاچی غاصب، از طرف دستگاه‌های استعماری، مأموریت داشت که بیاید ایران را قبضه کند و کشور را دو دستی تحویل دشمن بدهد و برای آن که بتواند بر این مردم مسلط بشود، یکی از مقدمات لازم این بود که عقیده به مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از ذهن مردم پاک کند.

جمهوری اسلامی ۱۹/۱۰/۷۴.



براساس روایاتی که درباره رجعت وارد شده، امام حسین صلی الله علیه در اواخر حکومت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، با اصحاب با وفایش رجعت می‌فرمایند و برای همه ملل معرفی می‌شوند. تا هیچ کس در مورد آن حضرت دچار تردید

نگردد. هنگامی که همه مردم او را شناختند، اجل حضرت بقیه الله فرا رسیده، چشم از جهان فرو می‌بندند. آنگاه امام حسین صلی الله علیه متصدی و متولی امر غسل، کفن، حنوط و دفن ایشان می‌گردند. امام صادق صلی الله علیه درباره آیه شریفه «ثم رددنا لكم الکره علیهم» می‌فرمایند: مقصود زنده شدن دوباره امام حسین و هفتاد و دو تن از اصحابشان در عصر امام زمان است؛ درحالی که کلاه خودهایی طلایی بر سر دارند به مردم، رجعت و زنده شدن دوباره حضرت حسین اطلاع داده می‌شود تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند. این درحالی است که حضرت حجت در میان مردم است؛ چون معرفت و ایمان به حضرتشان در دل‌های مردم استقرار یافت، مرگ ایشان فرا می‌رسد. پس امام حسین متولی غسل، کفن، حنوط و دفن ایشان می‌شوند زیرا هرگز غیر از وصی، وصی را تجهیز و خاک سپاری نمی‌کند». امام صادق صلی الله علیه می‌فرمایند: «حسین با اصحابش می‌آید و هفتاد پیامبر آنان را همراهی می‌کنند؛ چنان که همراه موسی هفتاد نفر فرستاده شدند. ایقاظ، ص ۳۶۸

رجعت

بعد از حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اولین شخصی که رجعت می‌کند و بر سراسر گیتی حکومت می‌کند، امام

حسین صلی الله علیه است و در این قسمت به برخی از روایات در این باره اشاره می‌شود. امام صادق صلی الله علیه فرموده‌اند: اولین کسی که زمین بر رویش شکافته می‌شود و به دنیا بر می‌گردد، حسین بن علی است». آن حضرت هم چنین فرموده‌اند اولین کسانی که به دنیا بر می‌گردند، حسین بن علی و یارانش و یزید بن معاویه و یارانش هستند که امام و اصحابش همه آنها را از اول تا آخر می‌کشند. سپس امام صادق این آیه شریفه را تلاوت فرمود: پس شما را بار دیگر بر آنها مسلط کنیم و با مال و فرزندان یاری رسانیم و تعدادتان را افزون تر کنیم.» و امام محمد باقر صلی الله علیه می‌فرمایند: امام حسین (صلی الله علیه) شب عاشورا به اصحابش فرمود: بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم که بعد از آنچه بر ما جاری شود، مکث خواهیم کرد آن قدر که خدای تعالی خواسته باشد، پس بیرون می‌آورد ما و شما را در هنگامی که قائم ما ظاهر شود، پس انتقام خواهد کشید از ظالمان، و ما و شما مشاهده خواهیم کرد ایشان را در سلاسل و اغلال و گرفتار به انواع عذاب و نکال...» و امام حسین در روز عاشورا، دوباره از «رجعت» خود سخن گفته، می‌فرمایند: من اولین کسی خواهم بود که زمین شکافته می‌شود و رجعت می‌کنم».

عقیده به ظهور

مسیح، دوباره در آخرالزمان خواهد آمد و برنامه نجات را کامل خواهد کرد؛ زیرا، در حقیقت، شنیده‌ام که او نجات دهنده عالم است. (یوحنا، ۴: ۴۲) «هم چنین مسیح چون یک بار قربانی شد، تا گناهان بسیاری را رفع کند، بار دیگر، بدون گناه، برای کسانی که منتظر او هستند، ظاهر خواهد شد به جهت نجات. (عبرانیان ۹: ۲۸) مسیح، می‌آید و جهان پس از ظهور آن منجی، در صلح و صفای کامل به سر خواهد برد و زمین ایشان از طلا و نقره پر خواهد شد. (اشعیا، ۲: ۷) و جنگ و خونریزی، از جهان رخت بر می‌بندد و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید (اشعیا، ۲: ۴)

ابتداء ظهور

بشیر نبال گفته است: هنگامی که به مدینه رسیدم، به امام باقر صلی الله علیه عرض کردم: آنان می‌گویند: هنگامی که مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، کارها، به خودی خود برای او سامان می‌گیرد و حتی به اندازه حجامتی هم خون نمی‌ریزد. حضرت فرمودند: هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانم در دست او است! اگر قرار بود کارها برای کسی به خودی خود سامان بگیرد، هر آینه، برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) سامان می‌گرفت،

در آن روز که دندان هایش شکست و صورتش مجروح گشت! نه! چنین نخواهد شد تا آن که ما و شما، عرق و خون را از چهره خود پاک کنیم.» سپس به پیشانی خود دست کشید. الغیبه نعمانی ص ۴۰۸



ابوحمزه ثمالی می گوید: از امام باقر صلی الله علیه شنیدم که می فرمود: همانا، هنگامی که صاحب این امر (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور کند، از جانب مردم، با همان چیزی رو به رو می شود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رو به رو شد، بلکه ناملایماتی را که مهدی می بیند بیش تر است.

الغیبه، نعمانی، ص ۴۰۴



معمر بن خلاد می گوید: در مجلس امام رضا صلی الله علیه از امام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یادی به میان آمد، آن حضرت فرمودند: شما، امروز (که امام تان قیام نکرده و حکومت را به دست نگرفته) در آسودگی و آسایش بیشتری نسبت به آن روز (که امام تان قیام می کند) قرار دارید. از آن حضرت پرسیدند: «چه طور چنین است». امام رضا فرمود: «هنگامی که قائم ما خروج کند، چیزی جز عرق ریختن و خون بسته شده ای (که از سختی کار بر

پوست دست و صورت ظاهر می شود) و نیز خواب و استراحت بر روی مرکب ها نخواهد بود. الغیبه نعمانی ص ۴۰۹

زندگی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

مفضل می گوید: هنگام طواف نزد امام صادق صلی الله علیه و آله بودم که آن حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: ای مفضل چه شده است که تو را غمزده و رنگ پریده می بینم؟ مفضل عرض کرد فدایت شوم! در فکر بنی عباس و آن چه از پادشاهی و سلطنت و بزرگی در اختیار آنان است، بودم: می اندیشیدم که اگر آن ها در اختیار شما بود ما نیز در آن با شما شریک بودیم. در این هنگام حضرت فرمود: ای مفضل آگاه باش که اگر ما در چنین موقعیتی بودیم، نمی بود مگر بیداری شب و تلاش و رفت و آمد روز، و خوردن غذای غیر مرغوب و پوشیدن لباس خشن، درست همانند امیرالمؤمنین! علی (صلی الله علیه)، و در غیر این صورت به آتش عقوبت می شدیم.

نحوه ظهور

امام باقر صلی الله علیه فرموده اند: مهدی (صلی الله علیه) در روز عاشورا ظهور می کند... او، کنار خانه خدا بین رکن و مقام می ایستد. جبرئیل، در سمت راست او، و میکائیل، در سمت چپ او قرار

می گیرند. شیعیان او، از مناطق مختلف (گوشه و کنار) جهان به سوی او روانه می شوند، به گونه ای که گویا زمین زیر گام هایشان حرکت می کند، تا این که با او بیعت می کنند. او، با کمک ایشان، زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که از ستم آشکار و نهان پر شده باشد.

عقدالدور، ص ۹۸



از امام باقر صلی الله علیه (در بیان سخنان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه هنگام ظهور مقدسش) روایت شده است که می فرمایند: قائم ما بین رکن و مقام می ایستد و نماز خوانده و به همراه وزیر خود رو به مردم نموده و می فرماید: ای مردم ما از خداوند علیه کسانی که به ما ظلم کردند یاری می خواهیم، آنان که حق ما را گرفتند. ... ما امروز همه مسلمانان را شاهد می گیریم که مظلوم واقع شدیم. مردم (زمان ائمه) ما را طرد و بر ما ستم نمودند. ما را از سرزمین و اموال و بستگانمان اخراج ساختند. ما مورد قهر آنان قرار گرفتیم. آگاه باشید، ما امروز از خدای تعالی و از هر مسلمانی کمک و یاری می خواهیم.

مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۲۷۸

زمان ظهور

امام سجاد صلی الله علیه فرموده اند: هنگامی که قائم ما اهل بیت

(علیهم السلام) قیام کند، خداوند متعال، حزن و اندوه را از شیعیان ما بر می‌دارد و دل‌های ایشان را (در ایمان) پولادین می‌کند، و نیروی یک مرد از ایشان را به اندازهٔ چهل مرد معمولی قرار می‌دهد، ایشان هستند که حاکمان بر روی زمین خواهند بود.

بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۱۷

علاقه شیعه به ظهور

حضرت عبدالعظیم حسنی فرموده است به حضرت امام جواد صلی الله علیه عرض کردم: من امیدوارم که آن «قائم» که زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد از خاندان حضرت رسول الله، شما باشی. حضرت فرمود: ای ابوالقاسم! ما اهل بیت همه قائم به امر خداوندیم و راهنمای دین او هستیم، لیکن آن قائم که خداوند به وسیله او جهان را از کفر و آلودگی و ظلم و جنایت پاک خواهد کرد، و جهان را پر از عدل و داد می‌نماید، کسی است که ولادت او از انظار مخفی می‌ماند و شخص او از مردم پنهان می‌شود، و بردن نام او بر مردم حرام می‌گردد، آن حضرت با پیغمبر هم نام و هم کنیه است، وی آن شخص است که زمین از برای او درهم پیچیده می‌گردد و هر دشواری برایش آسان می‌شود، یاران وی که به اندازهٔ اصحاب بدر (یعنی ۳۱۳ نفر) هستند

در هر کجای دنیا باشند پیرامونش جمع می‌شوند، و تفسیر آیه شریفه (اینما تکونوا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر) در هر جایی که باشید خداوند همه شما را جمع می‌کند و پروردگار به همه چیز توانا است ناظر به این معنی است، هر گاه این عده که از اهل اخلاصند اجتماع کنند، خداوند امر او را اظهار خواهد نمود، وقتی که لشکریان آن حضرت که ده هزار نفرند به هم پیوندند در این هنگام به فرمان و اذن پروردگار ظهور خواهد نمود، و دشمنان خداوند را تا آنجا خواهد کشت تا از وی راضی گردد. عبدالعظیم حسنی گوید: عرض کردم: آن بزرگوار از کجا می‌داند که خدا از وی راضی شده است؟ فرمود: در دل وی رحمت و عاطفه‌ای پیدا می‌شود که حاکی از رضایت خداوند است و هرگاه داخل مدینه شود، لات و عزی را از قبر بیرون می‌آورد و می‌سوزاند.

کمال الدین ۳۶/۱

امید شیعه

امام خمینی رحمه الله علیه فرموده است: انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.

صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸

اتصال انقلاب به انقلاب

آیت الله خرازی می گوید: یکی از دوستان به نقل از عده ای از دوستان موثقش فرمود: ما در حدود سال های ۴۲ و ۴۳ که امام خمینی در تبعید بودند. خدمت مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ عباس تهرانی رسیدیم و در مورد امام (ره) با ایشان صحبت کردیم. ایشان فرمودند: آیت الله خمینی به وطن باز می گردد و پیش از برگشتن، شاه را از مملکت بیرون می کند و چون به مملکت وارد شد، حکومت اسلامی تشکیل می دهد و بالاخره حکومت او به قیام حضرت مهدی (ارواحنا فداه) متصل می شود.

انتظار موعود جلد ۱۴، ص ۱۴

تداوم انقلاب تا ظهور

مرحوم حجت الاسلام محمد دشتی می گوید: در روزهای بسیار سخت و اندوهباری که حضرت امام خمینی (ره) از عراق بیرون رفتند و کویت با اقامت امام موافقت نکرد و همه عاشقان نگران بودند که امام به کجا می رود و چرا یک میلیارد مسلمان آن چنان وابسته و خود فروخته اند که قدرت پناه دادن به یک رهبر اسلامی را ندارند، یکی از علمای عارف و اهل بصیرت و مکاشفه به منزل قبلی امام

خدمت آیت الله پسندیده (ره) برادر بزرگ امام رفت و فرمود: نگران نباشید، آسیبی به آقای خمینی نمی‌رسد و ایشان وارد ایران شده، حکومت اسلامی تشکیل می‌دهد و تا سال‌ها آن را شخصاً اداره می‌فرماید و پس از ایشان تا سال‌ها، ایرانیان حکومت اسلامی را تداوم می‌دهند؛ آنگاه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور خواهند کرد. انتظار موعود جلد ۱۴، ص ۱۴

سپردن پرچم به امام زمان

آقای علی محمد بشارتی - وزیر پیشین کشور - نقل کرده است: در تابستان سال ۱۳۵۸، هنگامی که مسؤول اطلاعات سپاه بودم، گزارشی داشتیم که: آقای... در مشهد گفته است: من بالاخره علیه امام خمینی اعلام جنگ می‌کنم. من خدمت امام رسیدم و ضمن ارائه گزارش، خبر مذکور را هم گفتم، امام خمینی سرش پایین بود و گوش می‌داد، این جمله را که گفتم سر بلند کرد و فرمود: اینها چه می‌گویند، پیروزی ما را خدا تضمین کرده است. ما موفق می‌شویم، در این جا حکومت اسلامی تشکیل می‌دهیم و پرچم را به صاحب پرچم می‌سپاریم. پرسیدم: خودتان؟ امام سکوت کردند و جواب ندادند. انتظار موعود جلد ۱۴، ص ۱۴

آماده شدن ایران برای ظهور

آیت الله سید احمد نجفی از قول پدر زن خود آیت الله حاج شیخ عباس قوچانی، داستان ملاقات مرحوم امام راحل را با مرحوم آیت الله قاضی (استاد اخلاق و عرفان بزرگانی مانند علامه طباطبائی، آیت الله میلانی و آیت الله بهجت) به طور مفصل نقل می کند و در قسمتی از آن اشاره ای دارد به این که مرحوم قاضی پس از سکوتی طولانی، از یکی از شاگردان خود می خواهد که کتابی را از کتابخانه بردارد و آن را باز کند و بخواند. در آن کتاب شگفت که به اقرار آن شاگرد، قبلاً در آن کتابخانه نبوده و بعدها هم هرگز دیده نشده، تمام حوادثی که در آینده بر امام راحل و کشور ایران خواهد گذشت، در قالب حکایتی آورده شده بود. در بخشی از آن حکایت چنین آمده است: «... این عالم (امام خمینی ره) به مملکت خود وارد شد و آن سلطان فرار کرده و در خارج از مملکت خود از دنیا رفت و زمام آن مملکت به دست آن عالم جلیل القدر افتاد و به تدریج به مدینه فاضله ای تبدیل شد و دیگر فساد (حکومت شیطانی) تا ظهور حضرت بقیه الله به آن راه یافت.»

انتظار موعود جلد ۱۴، ص ۱۵

دستور امام به شیعه

یکی از تجار اصفهان که مورد وثوق جمعی از علما بوده نقل

کرده است: من در منزل، اتاق بزرگی را به عنوان حسینیه اختصاص داده ام و اکثراً در آنجا روزه خوانی می‌کنم. شبی در خواب دیدم، که من از منزل خارج شده ام و به طرف بازار می‌روم، ولی جمعی از علمای اصفهان به طرف منزل ما می‌آیند! وقتی به من رسیدند گفتند: فلانی کجا می‌روی؟ مگر نمی‌دانی منزلت روزه است. گفتم: نه منزل ما روزه نیست. گفتند: چرا، منزلت روزه است ما به آنجا می‌رویم و حضرت بقیه الله هم آنجا تشریف دارند، من فوراً با عجله خواستم به طرف منزل بروم آنها به من گفتند: با ادب وارد منزل شو، من مودبانه وارد شدم، دیدم جمعی از علماء در حسینیه نشسته و در صدر مجلس هم حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نشسته اند. وقتی به قیافه آن حضرت دقیق شدم دیدم، مثل آنکه ایشان را در جایی دیده‌ام. لذا از آن حضرت سؤال کردم که آقا من شما را کجا دیده‌ام؟ فرمود: همین امسال در مکه در آن نیمه شب در مسجدالحرام، وقتی آمدی نزد من و لباس‌هایت را نزد من گذاشتی و من به تو گفتم: مفاتیح را زیر لباس‌هایت بگذار. تاجر اصفهانی می‌گفت: همین طور بود یک شب در مکه خواب از سرم پریده بود، با خود گفتم: چه بهتر که به مسجدالحرام مشرف شوم و در آنجا بیتوته کنم و مشغول عبادت بشوم، لذا وارد مسجدالحرام شدم، به اطراف نگاه می‌کردم، که کسی را پیدا کنم لباس‌هایم را نزد او

بگذارم و بروم وضو بگیرم، دیدم آقائی در گوشه‌ای نشسته‌اند، خدمتش مشرف شدم و لباس‌هایم را نزد او گذاشتم می‌خواستم مفاتیح را روی لباس‌هایم بگذارم فرمود: مفاتیح را زیر لباس‌هایت بگذار، من طبق دستور ایشان عمل کردم و مفاتیح را زیر لباس‌هایم گذاشتم و رفتم و وضو گرفتم و برگشتم و تا صبح در خدمتش و در کنارش مشغول عبادت بودم ولی در تمام این مدت حتی احتمال هم ندادم که او امام عصر روحی فداه باشد. به هر حال در خواب از آقا سوال کردم: فرج شما کی خواهد بود؟ فرمود: «نزدیک است به شیعیان ما بگوئید دعای ندبه را روزهای جمعه بخوانند».

راهی به سوی نور ۱۰۶

توسل به امام زمان

یکی از روحانیین شیفته و متوجه به امام عصر ارواحنا فداه که دارای تالیفات متعددی است، یعنی حجت الاسلام رفیعی گفته است: در جنوب شرقی مشهد مقدس کوهی است به نام کوه خلیج که از قدیم الایام دوستان حضرت و عشاق آن امام همام به آن جا می‌رفته و مشغول توسل به آن جناب و دعا برای حضرتش می‌شدند. از جمله مرحوم مغفور مهدی حسن یزدی که از صلحاء و از منتظرین وجود مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بوده به آن کوه می‌رفته و

مشغول توسل به آن جناب می شده و اکثر متدینین مشهد مرحوم
مشهدی حسن یزدی را به خاطر دارند که چگونه در انتظار و فراق
امام زمانش می سوخت. او می گفت: تقریباً در سنه ۱۳۵۰ شمسی یک
روز صبح زود به کوه خلیج رفتم و در آنجا مشغول زیارت خواندن و
توسل به امام زمان شدم حال خوبی داشتم و دائماً با حضرتش
مناجات می کردم و می گفتم: ای کاش ظهور می کردید و من ظهور
شما را درک می کردم. آن روز، روز تعطیلی بود پس از توسل از
کوه خلیج به منزل رفتم و قدری استراحت کردم. در عالم رؤیا (بین
خواب و بیداری) دیدم در همان مکان روی کوه خلیج هستم و آقایم
و مولایم صاحب الزمان هم تشریف دارند آقا درحالی که به طرف
شهر مشهد نگاه می کردند. گفتم: آقا تشریف بیاورید داخل شهر
(منظورم ظهور آن حضرت بود). فرمودند: من در این شهر غریبم.
گفتم: آقا اگر کاری دارید بفرمائید تا برایتان انجام دهم. فرمودند: ما
کارگران زیادی داریم ولی آنها حق ما را می خورند و اکثراً یک قدم
برای ما بر نمی دارند و به یاد ما نیستند. در این هنگام از خواب بیدار
شدم در فراق آن حضرت و برای غربت آن حضرت بسیار اشک
ریختم.

راهی به سوی نور، ص ۱۶۶

ناقل قضیه قبل نقل کرده است: در حرم مطهر امیرالمومنین (صلی الله علیه) مشغول زیارت بودم و اطراف ضریح مطهر چند نفری بیشتر نبودند و حرم بسیار خلوت بود آقای بزرگواری (که بعداً متوجه شدم حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده‌اند) دیدم که با حال خاصی این دعا و جملات را می‌خواند: خدایا این دین تو است که اکنون به خاطر غیبت ولایت گریان شده، بارالها بر محمد و آل محمد رحمت خاص خود را نازل و فرج ولایت را زودتر برسان تا به دین خود رحم کرده باشی. پروردگارا این کتاب تو است که برای فراق ولایت گریان شده پس بر محمد و آل محمد رحمت فرست و در فرج ولایت تعجیل کن تا به کتابت رحم کرده باشی. خدایا این چشم‌های مؤمنین است که در فراق ولایت گریان شده پس بر محمد و آل محمد رحمت فرست و در فرج ولایت تعجیل فرما تا به مؤمنین رحم کرده باشی خدایا بر محمد و آل محمد رحمت فرست. پس از شنیدن این جملات جانسوز به طرف آن شخص بزرگ رفتم تا او را از نزدیک زیارت کنم ولی با آنکه چند نفر انگشت شمار بیشتر در حرم نبودند هرچه گشتم ایشان را پیدا نکردم و مطمئن شدم وجود مقدس حضرت ولی عصر (صلی الله علیه) را زیارت نموده‌ام.

توسل به امام

شخصی به نام ابوالحسین ابن ابی البغل کاتب گفته است: کاری را از طرف ابی منصور بن صالحان به عهده گرفتم لکن بین ما اختلافی به وجود آمد که من مجبور شدم خود را مخفی کنم و او در تعقیب من بود. من مدتی پنهان بودم و هراسان، تا اینکه تصمیم گرفتم به قبر منور امام هفتم حضرت کاظم علیه السلام پناه برم. شب جمعه‌ای به حرم رفتم و مشغول دعا و گریه شدم. آن شب باران زیادی آمد و توأم با باد بود از خادم حرم حضرت خواستم که درهای حرم را ببندد و کسی را راه ندهد تا من با حضور قلب بتوانم دعا کنم و حاجت بخواهم و از شر ابی منصور خلاص شوم او هم قبول کرد و درها را بست. نصف شب شد و به خاطر آمدن باد و باران، رفت و آمد مردم قطع شد و من مشغول زیارت و خواندن دعا و نماز بودم. ناگهان صدای پایی از طرف قبر موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم، جوانی با وقار را دیدم که زیارت می‌کند و شروع کرد به سلام دادن بر آدم و انبیاء اولوالعزم علیهم السلام، پس بر یک یک ائمه سلام داد تا به نام صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید نام او را ذکر نکرد و من تعجب کردم و با خود گفتم: شاید فراموش کرد و یا این هم مذهبی است، زیارتش تمام شد و دو رکعت نماز خواند، روی مبارک را به سوی قبر ابی جعفر علیه السلام کرد و زیارت نمود و

سلام داد و دو رکعت نماز خواند. من در فکر بودم که این جوان کیست؟ جامه سفید پوشیده و عمامه‌ای بر سر با تحت الحنک داشت و عبایی بر دوش مبارکش، ناگهان متوجه من شد و فرمود: ای ابوالحسین ابن ابی البغل چرا از دعای فرج غافل؟ گفتم: آقای من آن دعا کدام است؟ فرمود دو رکعت نماز می‌گذاری و می‌خوانی: یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یواخذ بالجریره و لم یهتک الستر و السریره یا عظیم المن یا کریم الصفح یا حسن التجاوز یا واسع المغفره یا باسط الیدین بالرحمه یا منتهی کل نجوی و یا غایه کل شکوی، یا عون کل مستعین یا مبتدء بالنعم قبل استحقاقها یا رباه (ده مرتبه) یا غایه رغبتاه (ده مرتبه) استلک بحق هذه الاسماء و بحق محمد و آله الطاهرین علیهم السلام الا ما کشف کربی و نفست همی و فرجت غمی و اصلحت حالی. بعد از این هر حاجتی داری دعا کن آنگاه گونه راست را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو: یا محمد یا علی یا علی یا محمد اکیانی فانکما کافیای وانصرانی فانکما ناصرای و بعد گونه چپ را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو ادرکنی و آن را تکرار کن. و بگو الغوث الغوث تا نفست قطع شود و سر از سجده بردار. همانا خداوند به کرم خود حاجت را برآورده خواهد کرد. انشاء الله. من مشغول نماز شدم و سپس دعا را خواندم و بیرون رفتم تا از خادم پرسم که این جوان چگونه وارد شد در حالی که همه درها بسته بود خودم را به خادم رساندم و پرسیدم که این شخص

از کجا وارد حرم شده بود؟ گفتم: چنانکه می بینی تمام درها بسته است. قضیه را برای او نقل کردم او گفت: این مولای ما صاحب الزمان حجت ابن الحسن علیه السلام است که من زیاد در مثل چنین شبی حضرتش را در روضه مطهره تنها زیارت کرده ام من متاسف شدم که چرا حضرت را نشناختم. اول صبح بود که از حرم بیرون آمدم و به جایی رفتم که آنجا پنهان بودم. قسمتی از روز گذشت که یاران ابن صالحان خواستار ملاقات با من شدند و از دوستان من پرسیدند، فلانی کجاست؟ ما از طرف وزیر برای او امان نامه آورده ایم. بی اختیار بیرون آمدم و به جمع آنها وارد شدم دوستان مرا در بغل گرفته و مأموران نیز با کمال مهربانی رفتار کردند. نزد ابن صالحان رفتیم گفت: کار به جایی رسیده که شما از من به حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف شکایت می کنی؟ گفتم: من فقط از حضرت خواستم کمکم کند مگر چه پیش آمده؟ گفتم: دیشب (شب جمعه) حضرت را در خواب دیدم و مرا امر فرمود به بهترین وجه با تو رفتار کنم و درباره تو با من به درستی سخن فرمود به طوری که ترسیدم. گفتم: لا اله الا الله شهادت می دهم که آقا بر حق و نجات دهنده مضطربین است. جریان شب قبل را نقل کردم و او هم تعجب کرد و به برکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بین ما اصلاح شد و وزیر به بهترین وجهی که امید نداشتم، با من

رفتار نمود.

عبقری الحسان، ص ۲۴۷

رجوع به نائب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

کودکی به نام سرور لال بود. پدرش نزد جناب حسین بن روح نایب خاص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رفت و از ایشان خواست که از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بخواهد که زبان فرزندش باز شود. جناب حسین بن روح به آنان فرمود: فرمان آمده است که نزد مرقد مطهر حضرت اباعبدالله الحسین بروید. پدر و عموی آن کودک وی را به کربلای معلی بردند. پس از آنکه مرقد حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را زیارت نمودند. پدر و عموی آن کودک لال، وی را صدا کردند. کودک به زبان شیوا پاسخ داد: بله. پدر گفت: هان! سخن گفتی؟ سرور پاسخ داد: آری.

ستاره تابان، ص ۱۶۷



مرحوم آیه الله سید محمد باقر مجتهد سیستانی پدر آیت الله العظمی حاج سید علی سیستانی دامت برکاته که الان ساکن نجف می باشد در مشهد مقدس برای آنکه به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شرفیاب شود، ختم زیارت عاشورا را چهل جمعه هر هفته در مسجدی از مساجد شهر آغاز می کند. ایشان

فرموده‌است: در یکی از جمعه‌های آخر ناگهان شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه‌ای نزدیک مسجد می‌تابید، حال عجیبی به من دست داد، از جای برخاستم و به دنبال آن نور به در آن خانه رفتم، خانه کوچک و فقیرانه‌ای بود، در زدم وقتی در را باز کردند مشاهده کردم حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در یکی از اتاق‌ها تشریف دارند و در آن اتاق جنازه‌ای را مشاهده کردم که پارچه‌ای سفید به روی آن کشیده بودند؛ وقتی وارد شدم و اشک ریزان سلام کردم. حضرت پس از جواب سلام به من فرمودند: چرا این گونه دنبال من می‌گردید و رنج و مشقت می‌کشید؟ مثل این باشید (اشاره به آن جنازه کردند) تا من دنبال شما بیایم. بعد فرمودند: این بانویی است که در دوره بی‌حجابی (رضاخان پهلوی) هفت سال از خانه بیرون نیامد، تا مبادا (چادر و روسریش را بردارند و) نامحرم او را ببیند. ستاره تابان، ص ۱۷۹

انتظار گشایش

روایت شده است: اگر مؤمنی که امری از امور دنیوی یا اخروی بر او سخت شده به صحرا رود و این دعا را هفتاد مرتبه بخواند امداد و کمکی از جانب حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به او می‌رسد. یا فارس الحجاز ادرکنی یا ابصالح المهدی ادرکنی یا ابالقاسم

ادر کنی ادر کنی و لاتدعنی فانی عاجز ذلیل. صحیفه مهدیه. ص ۳۵۶

ایران در نظر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی فرموده است در زمانی که به کشورمان ایران عثمانی‌ها حمله کرده بودند و این کشور را داشتند از بین می‌بردند، یکی از بزرگان رفته بود در مسجد سهله گریه و زاری و متوسل به آقا (حضرت ولی عصر) شده بود که آقا جان در چنین وضعی شیعه‌ها کشته می‌شوند. حضرت به آن بزرگوار فرموده بودند: چرا این قدر ناله می‌کنی؟ تو خیال می‌کنی که دشمنان می‌توانند ایران را از بین ببرند؛ ایران کشور ماست، این مملکت من است بدانید ایران صاحب دارد.

انتظار موعود، جلد ۱۰، ص ۲۷

عنایت امام به ایران

در جنگ بین‌المللی اول دو مهمان ناخوانده از چپ و راست به ایران ریختند. اوضاع کشورمان ایران در آن زمان خیلی متشنج و انگار بی‌صاحب شده بود که از دو طرف برای تصاحب آن هجوم آورده بودند و مردم ایران مضطرب و منقلب بودند و هیچ تکیه‌گاهی نداشتند. در آن زمان مرحوم آیت الله العظمی میرزا حسین نائینی

شکوه‌ها و شکایت‌های زیادی به ساحت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام می‌کرده است. به خصوص به پیشگاه مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. مرحوم میرزای نائینی فرمودند: من خیلی نالیدم و متوسل شدم و به حضرت امام زمان شکایت کردم که یابن العسکری ایران چنین و چنان شده. مردم بی سر و سامان و بی پناه شده‌اند، نظم و امنیت بر باد رفته است. یک روز همین طور که متوسل بودم حال مکاشفه پیدا کردم و حضرت بقیه الله را زیارت نمودم. دیدم حضرت ایستاده‌اند و دیواری بسیار بلند در آنجا بود. حضرت با انگشت به من اشاره کردند که نگاه کن (یعنی ناراحت نباش ما ایران را نگه می‌داریم) ایران خانه شیعه ماست ترک بر می‌دارد می‌شکند اما فرو نمی‌ریزد ما نگهش می‌داریم.

کیمیای محبت، ص ۲۰۹

حقانیت انقلاب اسلامی

همسر حجه الاسلام والمسلمین حاج میرزا تقی زرگری که یکی از اولیاء خدا بود چنین نقل کرده است در نیمه شب شانزدهم ماه مبارک رمضان ۱۳۹۸ قمری با صدای گریه و مناجات مرحوم حاج میرزا تقی زرگری از خواب بیدار شدم، عطر عجیبی فضای اتاق را پر کرده بود! پرسیدم: چه شده؟ گفت: نمی‌دانی چه خبر بود! حضرت

بقیه الله روحی له الفداء تشریف داشتند، مدتی خدمتشان، نشسته بودم و الان که رفتند فراق ایشان مرا ناراحت کرده است. گفتم: پس چرا مرا بیدار نکردی؟ گفت: آقا فرمودند: بگذار بخوابد. گفتم: مذاکراتی هم داشتید؟ گفت: سوالاتی از آقا کردم و ایشان جواب عنایت فرمودند ولی نمی توانم همه سوالاتم را به تو بگویم. گفتم: آنچه را می توانید بگوئید. گفت: از اوضاع مملکت از آقا سؤال کردم. فرمودند: شاه می رود و رژیم سرنگون می شود و فرج نزدیک است (با آنکه در آن ایام یعنی سال ۵۶ مردم فکر نمی کردند که قدرتمندی مثل محمدرضا پهلوی شاه ایران سرنگون گردد). پرسیدم: شفای کسالت را از آقا نخواستی؟ گفت: من باید از دنیا بروم چند ماه هم دیر شده است. شیخ ادامه داد و گفت: از حضرت بقیه الله ارواحنا فداء سوال کردم: چگونه می شود خدمتتان رسید؟ فرمودند: من همیشه با شما هستم، هر وقت بخواهید مرا می بینید. به هر حال آن شب گذشت و از آن شب به بعد مرحوم حاج میرزا تقی غالباً حالش دگرگون بود تا دار فانی را وداع کرد. راهی به سوی نور ص ۱۱۲

عنایت امام به یارانش

شخصی روستایی به خدمت شیخ مفید رسید و پرسید زنی حامله فوت کرده و بچه اش زنده است. آیا باید شکم آن زن را شکافت و

طفل را بیرون آورد، یا اینکه با بچه دفنش کنیم؟ شیخ فرمود: با همان حمل او را دفن کنید. آن مرد برگشت، در بین راه دید که سواری پشت سرش می‌تازد و می‌آید. چون نزدیک رسید، گفت: ای مرد، شیخ مفید فرمود که شکم زن را بشکافید و طفل را بیرون آورید و زن را دفن کنید. آن مرد چنین کرد. بعد از چندی جریان را برای شیخ نقل کردند، شیخ فرمود: من کسی را نفرستادم و معلوم است که آن آقا حضرت صاحب الزمان علیه السلام بوده‌اند الحال که در احکام شرعیه خبط و خطا می‌کنیم، همان بهتر که دیگر فتوی ندهیم. پس در خانه را بست و بیرون نیامد تا آنکه از طرف حضرت صاحب الامر علیه السلام توقیعی به دستش رسید به این مضمون: «بر شماست که فتوی بدهید و بر ماست که شما را نگذاریم در خطا واقع شوید.» پس شیخ بار دیگر بر مسند فتوی نشست.

قصص العلماء، تنکابنی، ص ۳۹۹

دستور امام به مرجع

مرحوم حجه الاسلام والمسلمین، زین العلماء الصالحین، حاج شیخ محمد کوفی شوشتری که مکرر به محضر مقدس امام عصر ارواحنا فداه شرفیاب شده است، نامه‌ای را از حضرتش دریافت و تقدیم مرحوم آیت الله العظمی آقای سید ابوالحسن اصفهانی اعلی الله

مقامه الشریف نمود در این نامه آمده است: ای شیخ محمد کوفی به او (آیت الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی) بگو: خودت را برای مردم ارزان کن و در دسترس همه قرار بده. محل نشستن و دیدار خود را دهلیز (نزدیک درب ورودی) خانه ات قرار ده (تا مردم سریع و آسان بتوانند با تو ارتباط برقرار کنند) و حوائج مردم را برآور، ما یاریت می‌کنیم.

راهی به سوی نور، ص ۱۱۷

اضطراب امام

فقیهی از فقهاء آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم نقل فرموده است که: در ماه ذی الحجه الحرام سال ۱۴۱۴ هجری قمری که برای مراسم حج در مکه مشرف بودم، در هنگام طواف بیت الله الحرام ناگاه و به طور اتفاقی متوجه شدم پشت سر حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گرفته‌ام و شنیدم که آن حضرت این جمله را که حاکی از مظلومیت و اضطراب بود با خدای خود مناجات می‌نمودند که محبوبم! عزیزم! ای پرورش دهنده‌ام! من چه کسی جز تو را دارم که از او برطرف شدن غربت و مشکلم را بخواهم و چه کسی را دارم که امر ظهورم را اصلاح فرماید؟

راهی به سوی نور، ص ۱۶۸

طلب دعا

حضرت آیه الله حاج میرزا احمد سیبویه ساکن تهران از آقای
 شیخ حسین سامرائی که از اتقیای اهل منبر در عراق بود، نقل فرموده
 است: در ایامی که در سامرا مشرف بودم، روز جمعه ای طرف عصر
 در سرداب مقدس رفتم. دیدم غیر از من احدی نیست و من حالی
 پیدا کردم و متوجه مقام صاحب الامر علیه السلام شدم. در آن حال
 صدایی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود: به شیعیان و دوستان
 ما بگویند که خدا را قسم دهند به حق عمه ام حضرت زینب سلام
 الله علیها که ظهور مرا نزدیک گرداند.

گنجینه دانشمندان، ج، ص ۱۹۸

دعا برای ظهور

مرحوم آیه الله میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی قدس سره
 نویسنده کتاب مکیال المکارم در این رابطه می فرمایند: یکی از
 دوستان شایسته ام، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف
 را در خواب دیده بود و آن حضرت فرموده بودند: من برای هر
 مؤمنی که مصیبت جد شهیدم را یاد و سپس برای تعجیل فرجم دعا
 کند، دعا می کنم. مکیال المکارم جلد ۲ صفحه ۴۶

اعلان مظلومیت

مرحوم حجت الاسلام آقای حاج سید اسماعیل شرفی از شخصیت‌های دل‌سوخته‌ای بود که چند بار خدمت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مشرف شده بود. ایشان یکی از تشرفات خود را برایم این‌گونه نقل نمود: به عتبات مقدسه مشرف شده بودم و در حرم مطهر حضرت سیدالشهداء (صلی الله علیه) مشغول زیارت بودم. چون دعای زائرین در قسمت بالا سر حرم مطهر امام حسین (صلی الله علیه) مستجاب است در آنجا از خداوند خواستم مرا به محضر مبارک مولایم حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مشرف گرداند و دیدگانم را به جمال بی‌مثال آن بزرگوار روشن نماید. مشغول زیارت بودم که ناگهان خورشید جهانتاب جمالش ظاهر شد، گرچه در آن هنگام حضرتش را نشناختم ولی شدیداً مجذوب آن بزرگوار شدم، پس از سلام از ایشان سؤال کردم: شما کیستید؟ آقا فرمودند: من مظلوم‌ترین فرد عالم هستم. من متوجه نشدم و با خود گفتم: شاید ایشان از علماء بزرگ نجف هستند و چون مردم به ایشان گرایش پیدا نکرده‌اند خود را مظلوم‌ترین فرد عالم می‌دانند، در این هنگام ناگهان متوجه شدم که کسی در کنارم نیست. اینجا بود که فهمیدم مظلوم‌ترین فرد عالم کسی جز امام زمان نیست، و من نعمت حضور آن بزرگوار را زود از دست دادم.

راهی به سوی نور ص ۱۹۰



امیرالمؤمنین صلی الله علیه می فرمایند: «بدانید که هیچگاه کره زمین از حجت خدا خالی نیست ولی به زودی خداوند بخاطر ظلم و ستم مردم و به جهت زیاده روی و زیر پا نهادن قوانین الهی و اسراف مردم بر خودشان، آنان را از دیدار حجت خود محروم می نماید و او را ناشناس در بین آنان حفظ می کند ولی هیچگاه حتی لحظه ای زمین را بدون حجت خود نمی گذارد که اگر چنین شود زمین همه خلق را در خود فرو می برد، در زمانی که حجت خدا بطور ناشناس در میان آنان زندگی می کند چنین است که او مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند همانطور که یوسف علیها السلام مردم را می شناخت ولی آنان او را نمی شناختند. مکیال المکارم جلد ۲ ص ۳۰۴



حضرت آیت الله سید مسعود قاضوی امام جماعت مسجد امام جعفر صادق صلی الله علیه واقع در خیابان خاوران تهران می فرمود اخوی زاده (فرزند آیت الله قاضوی امام جماعت مسجد بقیه الله واقع در خیابان شوش تهران) که در کھک قم زندگی می کند به اخوی می گوید که من خیلی تنها هستم، پدر می گوید نه، تو تنها نیستی تنها امام عصر صلوات الله علیه است، اخوی زاده چندی بعد شبی در خواب می بیند که حضرت ولی عصر در بیابانی تنها در حرکت

هستند حضرت را صدا می کند لیکن آقا توجهی نمی فرمایند و به راه خود ادامه می دهند، آیت الله زاده همه لحظه به یاد سخن پدر می افتد که گفته بود تو تنها نیستی، تنها امام عصر است. بله امام عصر تنهاست.



آقای حاج غلامرضا سازگار مداح مشهور از قول یکی از خدام مسجد مقدس جمکران گفته است: روز ۱۳ شعبان سال ۱۳۷۶ در جریان چراغانی نیمه شعبان برای رفع خستگی به اطاق از اطاق های مسجد جمکران رفته بودم که بدون آن که در باز شود آقائی داخل اطاق تشریف آورده و از من پرسید خسته شده ای؟ گفتم بله، سپس آقا فرمود من هم خسته شده ام. (یعنی مردم جهان آمادگی ظهور و حکومت مرا نیافته و در بدبختی و فلاکت غوطه ورنند و من آنقدر برایشان غصه خورده ام و گریه کرده ام که دیگر خسته شده ام)